

مسلمین از راه تواجبات دینی و اذار کنند، مسلمان در اتفای خدمت میفهمد تکالیفی دارد که او را از ادای واجبات دینی باز میدارد، در اینصورت چون ببیند از روی نمی بآین اسلام بیشتر از وی دقت میکنند متعجب میگردد؛ در سپاه سنگالی کسی را که در مراعات آداب دینی خود زیاد دقت میکند لازم است بیشتر مراقبت کنند (۱) بخدا سوگند حضور آنها در خدمت نظام برای در ا گرفتن زبان نامنبرین فرصت است! این وضعیت از تمام آموزگاران که بینگر میخواهد بغرب افریقا فرستد نیکو تر است. نتایجی که این راه تاکنون داده کم و اندک نیست؛ اگر در الجزائر افسر مجبور است زبان سپاه را بیاموزد؛ در سودان که افسر زبان سپاهی را نمیداند بهتر است آنها مجبور باشند زبان افسر را بدانند برای آموختن زبان فرانسوی ضرورتی دیگر نیز هست که افراد سپاه زبانشان باهم فرق دارد و یکی زبان دیگری را نمی فهمد؛ زیرا آنها از اقوام مختلف اند و زبانهای گوناگون دارند؛ در اینصورت چاره ای نیست جز آنکه بزبان فرانسه باهم گفتگو کنند

از اینک سپاهرا جووری دسته بندی کنند که عنصر اسلامی اکثریت داشته باشد اداره فرماندهی همیشه خودداری مینموده؛ سنگالی میلن حسنه های مسیحی و قتیسی پراکنده است؛ مثلاً: در شهر فیلنیل در الجزائر همک پانزدهم سنگالی که شماره آن ها ۱۷۰۹ نفر است از ۵۴۲ مسلمان و ۱۳۲ مسیحی و ۱۰۳۴ قتیسی و کسیکه مذهبی مخصوص ندارد فراهم آمده و گروهان ۱۳۶ که در شهر الجزایری است شماره آن ها ۴۸۹ سپاهی میباشد ۱۴۵ مسلمان و ۱۸۲ مسیحی و ۱۶۴ قتیسی است؛ در حقیقت از دین روز بروز شماره مسیحی بارو بر کوشش مبلغین و مؤسسات خیریه است در بیکره (در الجزائر) زن های راهبی هستند که در بیمارستان (۱) این پستی و ذلالت را بگریید.

لاوی زری خدمت میکنند، اطفال سنگالی را تربیت مینمایند، تا امروز دولت ما بصورت رسمی در داستان مسیحی کردن سنگالیها دخالت نکرده پیوسته در این موضوع اظهار نظر نموده است و بی فقط از نقطه نظر سیاست سزوار است بر سرش کنیم که صلاح و مصلحت آینده ما چیست، طوایف قتیسی مسلمان شوند بهتر است یا مسیحی گردند؛ بهر حال تجربه و آزهائش در الجزایر بما آموخته که جریان دینی اسلامی در حکم این قواعد پدیدهی تاریخی است که آئین را بدون تغییر و تبدیل خلف از سلف و فرزند از پدر بیاموزد، سپاهیان سنگالی با آن که در جماعتهای مسلمان غرق اند و مسلمین آنها را فرا گرفته اند تا امروز کمترین میلی بکیش محمدی اظهار نمودند. با آن که میدانهای جنگی بیشتر را دیده اند که جوش و خروش اسلام در آن ها زیاد بوده، با این وضعیت در صداقت و وفاداری آن ها تزلزل روی نداده، این استقامت شایسته تقدیر و سزاوار تمجید بوده مرا و ادار میکنند که برای اوتش شماره بیشتری از آنها استخدام نموده حیره و هواجیبشانرا کاملاً تأمین نموده و ضرری را در وقت خود با آنها پردازیم هنگامیکه ترک در از میویروز شد، دکتر صدقی بیک یکی از بزرگان وطن دوست مصر بیجتنهاییکه در مصر بر پا کردند و اجتماعاتی که مردم به آواز طبل و شیور فراهم ساختند اشاره نموده گفت: « این طبل و شیور خیر میدهد، همانجور که ترک کشور خود را آزاد ساخت مردم مصر نیز میتوانند خود را آزاد کنند »

گو اینکه ما بطوایف بزرگوار عربی خود کاملاً اعتماد و اطمینان داشته و عقیده نداریم کسی بتواند روزی ایشانرا بضد ما بشوراند؛ ولی تردیدی نیست که اگر امانت بقدرت و قوتی توأم شود که آئین و تحریکات

خارجی تواند آنرا متزلزل سازد امانت آن‌ها استوار تر و محکمتر خواهد بود

خلاصه

یکی از نویسندگان بنجیک آقای گولت Gollet پس از دقت و مو شکافی دقیقی در حال تصور اسلام، در هند بی‌لاندی (مستعمرات هند) مکتبی نوشته در آنجا گوید: «خوش بینی تا آنجا که ممکن است از نیروی حیاتی اسلام بمنفعت دولت اروپایی استفاده کرد خواهی خوش و خیالی شیرین است، این بندهار مبنی است بر مطالعاتی که بسیاری از مردم ساده لوح نموده اند.

در این روزگار که پره‌ای گماندارند دوستی با اسلام بهترین درمان و نیکوترین علاج است این سخن اهمیت دارد. آلمان در این فکر پیشقدم بود ولی تشریحات گلیوم دوم در اراضی مقدسه بدوستی با سیصد میلیون مسلمان و سیاست برلین با ترکیه کمترین اضطرابی در مستعمرات اسلامی منتقدین روی نداد، هیچ‌یک از مثل اسلامی جز ترکیه با آلمان نه پیوست، بلکه تمام بلاد عربی با منتقدین همدست و همدستان شدند، پس از خاتمه جنگ ایتالیا خواست دوستی خود را با اسلام آگهی دهد، دکتر انریکو انسا بانو Enrico insabato کتابی در این باب نوشت، آنجا گوید: «دولت غیر مسلمان اگر با مسلمین بدوستی و مهربانی رفتار کند، میتواند دوست تمام بلاد اسلامی باشد». ولی بزودی این آرزو بعکس نمودار گشت پس از چند ماهی زمامداران طرابلس غرب قانون مدارا را که ایتالیاییانها بخشیده بود برحسب هوا و هوس خود تفسیر نموده استقلال تام و تمام را

در خواست کردند، ایتالیا نیز راهی دیگر پیمایی گرفت که آقای «اماندولاه» وزیر مستعمرات ایتالیایی آنرا اینچور تعبیر کرد. «امیدوارم باقیها مقاومت کنند تا وسیله پیمان کردن تمام کشور بدست آید» بهر حال حکومت هرگز مانند پیش با آنها رفتار نخواهد کرد.

در البایا نیز حوادثی شبیه بآن جازوی داد؛ نمیشود انکار کرد که دستور آقای اسابانو میتواند میان هلندی اروپایی و اسلام رواجی نیکومنی بر احترام متبادل و احساسات متقابل ایجاد نماید، ولی اینکار بایست بروی نظامی ثابت و اساسی استوار بنا بشود. عقیده خاور شناسان حقیقی که در اثر توقف سالیان دراز در بلاد ایر. گروه باامانی افکار مسلمانین بی برده و اغراض شخصی و خیالات درود دراز بدون تحقیق و دفتر ادوارند آخته اند نیز همین است، یکی از آنان گوید: فقط قدرت سبب بقا و حوام ما است، و اگر کوچکترین اثری از ضعف از خود نشان دادیم ابواب شورش را بصد خود گشوده ایم. دیگری گوید: «هستی ما بمال و سلاح و عمل و داد بسته و پیوسته است؛ اگر این مستعمرات را از دست دادیم برضا و اغضای خود دچار خسران و خسارت هنگفت شده ایم». این جماعت محقق که آنچه در روایای دل محمدی ها نه در کتاب و دامتین نهفته است میدانند، خورسندی ممالک اسلامی فرانس را از پیروزیهای اخیر ترك نیکو نمیشمارند؛ زیرا دفتر اعانه ای که در الجزایر و فاس و داکار (۱) و نماناف (۲) برای ترك پیروز نوشته شد و دانهائیکه در مساحت برای غلبه آنها نمودند بیکانی که از ۴۰۰ میلیون مسلمان بآنکار امید همگی دریاچه و مقنعه حوادثی است که در پی خواهد

(۱) یکی از سادر سنگال است

(۲) شهری دریایی است در ماد کسکر

آمد. همچنین آنچه را این محققین از تأثیر وقایع ترکی در تونس و صفاقس و فیروان و سوسه دیده اند باعث ترس و وحشت آن ها شده . ننگرانی از «المهدیه» رسید که مفاضل اینست آنچه از این نمایشات فراوان احساس میشود ملت تونس بچشم تعجب و تعظیم بملتی مانند ترك هینگرد که حق خود را بنیروی اروپا باز پس گرفت ، یعنی تونسها طمع دارند که این حق را آنها هم بزودی بوسیله خودشان باز پس گیرند . عاقله مردم بومی بجماعت ساده لوح پاك سرشت منحصر نیست که . سعادت و آسایش کتوفیرا قدر دانی کنند . بیکی امان و اطمینان را بدانند ، ما را این گروه نمیترسیم بلکه از اسلام نیز پاك نداریم ، گو اینکه در اثنای جنگ عمومی دامنه شد که اسلام روح رعایای ما را جووری قوی میکند که مانند مردم از جان گذشته بلایای سخت را تحمل می کنند و ولی این وضعیت خاطر ما را پریشان و متزلزل نمیداند . نگرانی ما از دسته کوچکی است که رنگی از آموزش اروپایی و بومی از پرورش آنها دارند ، این دسته چیزهایی که خوانده اند درست نفهمیده و در خاطرشان فاسد شده عقلشان آنها را ضایع کرده است ، اسیر هوا و هوس و گرفتار تعصب گشته اند منافع شخصی را زیادتیر از وطن دوست میدارند . این نوجوانان مسلمان هر چه شود و هر چه از حقوق بگیرند و هر جور با آنها رفتار کنند و هر قدر مدارا و مسامحه به بینند از اشتباه خویش دست بردار نیستند ، آنها باین وسایل جلوگیری اروپایی میشوند آنها را از پیشرفت باز میدارند . و جای او را میگیرند

در برابر این پشتیبانی اسلامی که هر چه کامیابی بیروان اسلام بیشتر شود پیوسته قویتر میگردد حاصل غریبی بود که بوبرانی شروع کرد و در رابطه اروپا با یکدیگر بود که روز بروز بدتر میگردد . اگر نمیتوانیم اختلاف

غریبی را اصلاح و آنرا مرتفع سازیم علی الاقل واجب است در مستعمرات در برابر این آشوب طلبان فتنه انگیز (۱) تدبیری جامع و عمومی اتخاذ نموده در يك جبهه صف آرائی کنیم، لازم است از سرایت این دردسپاه جلوگیری نماییم، سزاوار نیست آرامش کنونی که در مملکت آفریقایی، حکمفرمانست مازالو تماشایی ابرهای نبره که در افق خاور متراکم شده بازدارد صورت بزرگان و ابطال اسلام بازارهای مصر و خطنه‌های کشاورزان را پر کرده، این حالت روحی ممکن است بمستعمرات، با بویژه از شمال تونس و از جنوب بممالک دریاچه تشاد برسد؛ اگر مصر دارای استقلال گشت مرکز آزادی اسلام نیز خواهد شد.

کسی نمیتواند اندازه این نهضت را پیش گوئی کند، ولی کسیکه حوادث کنونی را پیروی و مواظبت نماید میتواند نتیجه بگیرد که خوش بینی زیاد روانیست؛ همانچو که بدینی بدون سبب هم شایسته نیست. بنابراین اوضاع مقتضی بیداری و هوشیاری است گو اینکه وقوع بلامحقق نباشد. بهر حال واجب است نیروی ارزش و قوه اشکر که مسلمان بچیزی جز آن اعتنا ندارد نگله‌داری بشود، اینک نیز باید با عقل و داد و بسط امن و تکثیر منافع مادی مقرون و نوأم گردد. آتشی

ابطال مهملات و تهمتها

این مقاله را کلمه بکلمه ترجمه نمودیم تا جایی برای انکار و هجالی برای مخالفت نماند؛ اینمقاله باندازه مهمل است که خود بخود پاسخ خود را میدهد و بهمین سبب من دوست میدانستم در پاسخ او چیزی نگویم

ولی بدبختانه در خاور مردمی هستند که سخن اروپایی را مانند قهقهه ناله و حقائق ثابته میدانند، هنوز در میان این گروه مردمی خویش باور صفت لازم است آنها را متوجه بحقائق ساخت، از آنستاده آنان جلوگیری کرد آری از دستاختگی جوانان شرقی بعد از و داد اروپا پس از جنگ عمومی کاسته و عقیده آنها نسبت باصاف و مروت و نیکی هدف اروپا سست شده، زیرا حقائق بروی کشتار گناه ها جلوه گیری نمود، توفان حوادث اروپا را که از جهت این فضاها و آن معالی در آسمان خاور ابراشته بود پراکنده و نابود ساخت؛ ولی متاسفانه باید گفت؛ هنوز از این درد مانند آیه ای پیش ما مانده که برای زمین ها کافی است؛ بقایمی هست که ما را با شتاب و خطا میاندازد بلکه در درازا باز میگرداند؛ بهمین سبب چاره ای نیست جز آنکه این مهمالات را باطل سازیم و نقائصات آنها را بظهور داریم، به نظر گوینده که یکت است بلکه باین سبب ~~حک~~ این گفتار در حقیقت نظریه و عقیده بیشتر ملت او و امانت ملت اوست؛ گواشکه پاره ای آبها را پنهان میدارند و گروهی خود داری نکرده و اظهار می نمایند

این نویسنده نخست اروپاییها را ملامت میکند که در هنگام شورش اسلامی ضد یکی از آنان دیگران او را سرزنش میدهند؛ در این موضوع معنی سخن وی این است که هر شورش اسلامی برای تمام دینهای اروپا خطرناک است؛ و اگر آتش در آنساعت یکی نرسید بزودی خواهد رسید بنا بر این وی آرزو دارد در برابر تمام خاور و اسلام تمام اروپا متحد و یکدل و یکدل شوند در صورتیکه نیازی بزحمت ایشان نیست؛ از روزیکه استعمار عرسوم شد و باختر بخلوردست تعدی دراز و پای تجاوز پیش نهاد این اتحاد قاعده کلی دولت‌های استعماری است و پیوسته آنها

پیروی کرده‌اند. آنها هر قدر اختلاف داشته باشند و هر اندازه باهم رقابت کنند در برابر مردم شرق بویژه در برابر مسلمین در يك جبهه ایستاده و مقاومت مینمایند، اگر بخواهیم در این موضوع شاهد و دلیل بیاوریم چندین کتاب کافی نخواهد بود، استشهادهای بتواریخی که تمام ناشدنی است جز رحمت سودی ندارد، اگر پاره ای اوقات آناری برخلاف این قاعده کلی نمودار شده وقایع جزئی و محدودی است که بهجات خاصی روی داده و جز آن چارهای نداشته‌اند. قاعده کلی که اروپا عموماً در برابر شرق از یکدیگر پشتیبانی کند بزرگترین دستور استعماری آنهاست مثلاً: هنگامیکه فرانسه حکومت عربی را در شام از پای در آورده ملک فیصل را برخلاف پیمانی که میان فرانسه و انگلیس و عرب بود از آنجا دور ساخت ناله و فریاد عرب با آسمان رسید، سکینه عرب نسبت بانگلیس هم زیاد شد جداً میخواستند پیمانها به موقع اجرا گذارده شود، در همین اثنا موضوع عراق دشوار شده حل آن مشکل گشت، همین سبب انگلیس فیصل را بعراق فرستاد تا قسمتی از پیمان خود را نسبت بعرب وفا نموده، در حال ورجال صرفه جویی کند، زیرا در عراق صد و بیست هزار سپاهی داشت که دوسال تمام می جنگیدند، با این حال روز بروز شعله آتش زیادتر میشد. چون این کار مخالف میل فرانسه بود او هم بی مشلورده بانگلیس رفیق دیرین خود راجع بکیلیکیا با ترک پیمانی بست. پلادای این سیاست را از دو پاره دست مخالف قاعده پشتیبانی اروپایی استعماری دانستند، ولی در حقیقت چنین نبود انگلیس نمی توانست تمام جهد و پیمانی را که بعرب نموده تا چیز انگاشته بهیچوجه از ملت عرب رضاجویی ننماید، و با آنکه آنرا جنک در عراق شعله‌ور و ممکن بود بجاهانی دیگر نیز سرایت کند تدبیری نیاندیشد، بویژه

که عرب پس از شکست در شام بترك نزدیک میشد ولی ما این حال فرانسه کمترین اعتراضی نکرد که چرا حکومت عربی را در شام از پسای در آورده؛ همچنین فرانسه تقریباً دو مایارد خرج کرده بود، چندین هزار نظامی تلفات داشت؛ بمشکلات مالی دچار شده و مشقت فراوان دیده بود گرفتن غرامت و خسارت از آلمان آسان نبود؛ ما این وضع نمیتوانست جنگ را در کیلیکیا تعقیب و ادامه دهد. از جهتی دیگر دید انگلیس از پیکنار فرانسه با ترك استفاده نموده و نفوذ خود را در خاور زیاد و تقویت خواهد کرد؛ ما چار از راه نخستین بازگشیه راه مدارا و مسالمت را پیش گرفت؛ استانی را با آنها داد که در حقیقت ترکی و مال ترك است؛ بسیار دشوار بود فرانسه بتواند بدون ارتش و خونریزی و خرج چندین مایارد آنجا را نگاه بدارد؛ بنابر این نه انگلیس خواسته در عراق بدوستی با عرب آنها را خورسند کند و نه فرانسه خواسته بدوستی با ترك او را راضی نماید بلکه هر دو در اثر پیش آمدن آنچه مصلحت خود را چنین دیدند؛ ما اینحال اقدام آنها کمترین اطمینای بحصار تضامن و پشتیبانی عمومی اروپا در برابر شرق وارد نساخته یا آنکه عرب میباید که پیمان خود را محترم بشمارند انگلیس آنها را ضد فرانسه یاری نداد. فرانسه در پیمان لوزان که همین روزها واقع شده بضد انگلیس بترك کمک نکرد. متفقین از آغاز تا انجام در برابر ترك و عرب و مصری و غیره همدست بودند؛ تمام اختلافاتی که در این انجمن روی داد که اولین آن موضوع رور بود تزلزلی در بنه تضامن غربی در برابر شرقی واقع نگشت؛ مختصراً تمام اختلاف نظارهایی که میان دولت های غربی و اجمع بمسائل شرقی پیش میاید در دائره کوچکی محصور شده و قلعه کلی بغوت خود باقی است که؛ کامیابی غربی در هر جا و هر کجای

شرق باشد، سودش برای همه اروپاست و زیانش ب همه آنها میرسد .
 دسته‌ای که روز لایبون با آنها اشاره کرده که دیگر آنها سرزنش میکنند
 و مثلاً فرانسوی بمشکلات انگلیس در مستعمرات اسلامی خورسند
 میشود شماره آنها نسبت بجامعه اروپائی معبود و اندک بوده اثری ندارند
 که بشود گفته آنها را حربه نامه حکومتهای سیاسی وارد کرد .

اینک که این تضامن محکم میان تمام دول اروپائی در برابر اسلام و تمام
 خلور موجود است شگفتی ندارد که میان مردم خاور عموماً و مسلمین خصوصاً ،
 بویژه که با هم رابطه دینی دارند نیز تضامن باشد ، خواه روز لایبون راضی
 باشد و خواه ناراضی . البته آسان بود که دولتهای استعماری مداد و دهش
 این رابطه اسلام را سست کنند ، زیرا هیچ چیز مانند عدل و داد خاطر
 دشمن را جلب نمیکند ، از قدیم گفته اند : * الاسلام عین الاحسان . انسان
 بنده احسان است * ولی دول مستعمراتی بجای داد و دهش جز ستم و فشار
 و توهین ب مردم بومی چیزی نفهمیده اند ، آنها را بچشمی و اروپائی را بچشمی
 دیگر مینگرند . سنک بر کاخ آزادی زدند منافع و حقوق را غصب کردند جهان
 مردم را باختیار خود گرفتند ، اراضی آنان را بخریبستن اختصاص دادند
 مخصوصاً فرانسه در این مورد از دیگران زیاده تر پیش رفته است ، اوضاع
 الجزائر و تونس نیازی بشرح و بسط ندارد ، اگر کسی بخواهد بیشتر خبر در
 بشود کتاب «تونس الشهبه» را بخواند و یا باره از کتابهای فرانسه را بنگرد تا از
 حوادث آنجا باخبر گردد . آقای وایلن کوتوریه *Vaillant Couturier*
 یکی از اعضاء پارلمان فرانسوی است ، در سال گذشته در الجزائر و تونس
 بدقت سیاحت و گردش کرده خلاصه مشاهدات خود را در جریده «اومانیه»
 درج نموده است ، از دقت در مبادی که لایبون شخصاً دستور میدهد

اندازه فشار و ستمی که بر این مردم بیچاره وارد میشود بخوبی حضایق آشکار میگردد؛ که بجه چشمی ملت استعماری بمردم بومی مینگراند؛ بنا بر این تنها رابطه اسلامی مردم الجزائر و تونس و مراکش و دیگران را بمردم افراطیون مربوط نساخته بلکه میانشان رابطه ایست که همیشه میان ستمدیدگان ناتوان موجود است؛ رابطه دو برادر است که یکی در قید و بند بندگی است و یکی توانسته یوغ را از گردن و قید را از دست خود بردارد این روابط طبیعی هرگز به بیداری و هوشیاری و بمنع و زجر و بگفته لایون بجلوگیری از احکام قرآن و یزحمت مسیحی کردن مسلمین بهیچوجه گسیخته نمیشود؛ تمام این وسائل ثمری نمیدهد جز آنکه آتش را تیز تر و شعله آنرا بیشتر کند نه برای گسیختن این روابط؛ بلکه برای محصور ساختن آن باندازه که بمصلحت فرانسه زبانی فرسد تنها يك وسیله هست که . فرانسه حقوق مردم بومی را تصدیق کند؛ آنها را با اروپائی در يك سطح قرار دهد؛ از تصرف املاك و دارائی آنان چشم پوشد؛ بهانه جرمی را ترك گوید؛ مردم را مانند حیوانات مورد استفاده قرار ندهد؛ برای آنکه فدای فرانسوها شوند و خود بهره نبرند آنرا بكام مرك برتاب نكند؛ همچنین سایر شروطی که اگر اجرا شود مردم بومی مسلمان یا فرانسویها بخوشی و راحت زندگی نموده کینه آنرا در دل نخواهند داشت؛ بلکه رشته محبت و الفت میانشان استوار میگردد؛ ولی درحالت کنونی تنها رابطه شمالی افریقا بفرانسه نیروی اسلحه است؛ این رشته هر قدر زهانش دراز باشد روزی گسیخته خواهد شد و نیروی دیگر جای گیر آن میشود .

سپس گوید: «بخورسندی که مسلمان در برابر روش کنوای ما اظهار

میدارند خود را دلخوش میکنند : نمیفهم روش کنونی آنان که سزوار این منت بر مسلمین شده چیست ؛ اگر بگذاردن کینیکیا بترك بوده ، اسبش را گفتم که فرانسه نمیتوانست در این گیر و دار کاری دیگر بکند ، اگر حق انتخابی است که بمسلمین آنچه داده در برابر ۳۰۰ هزار مرد جنگی که در جنگ عمومی بیزی آنها شتلات و ۶۲ هزار تن از آنان نلاف شد این بلیچیز ترین و پست ترین پادش است که پرداخته اند بجای آنکه آنها را با بهبود و عاشقها علی الاقل مساوی کنند ، برترین چیزیکه از حقوق سه آنها داده شده اینست که بتوانند اعضاء مجلس بلدی را انتخاب کنند ، اگر اجازه ایست که بنویس دادند تا در هیئت نمایندگی آنها شماره مردم بومی بیشتر شود بشرطی بوده که اکثریت و حق تعرض با امور سیاسی را هیچوقت نداشته باشد و دخالتی در مبادی استعمار و روش کنونی حکومت تونس نکنند ، اگر تسخیر سوریه است که ربع مرخص مسلمان هستند اینکار نیز برخلاف تمام عهد و پیمانها ، برخلاف حقوق ملل و تصدیقاتی که در انسانی جنگ بودند بود ایشان بسوریه مانند مستعمره رفتار کردند ، اموال مردم آنجا را بتلراج بردند ، اتحاد ایشارا از هم گسیخته ، کینه های دیرین دینی را که سالیان دراز پنهان بود شعله ور ساختند ، متفکرین و هوشیاران آنجا را که طالب استقلال کشور خویش بودند زندانی ساختند ، سوریه را از صحنی فرانسوی دانسته مردمش را مسخره کردند آنها را بپلویچه گرفتند که مستقل هستند ، و ایشان از طرف جمله ملل قوامت دارند که باهائی بیاهوزند چه جو و خود را از ره کنند اگر راجع بچنگ کنونی است که میان آنها و مردم مراکش درگیر است آن نیز منتهی ندارد ، اگر حسن تدبیر ملوئشال لیونی نبود ، این پیکر محصور در پاره ای نواحی این کشور نمیشد ، شعله آن همه

چارا فرا میگرفت با این حال روش کنوای آلمان چیست؟ در این اوضاع بسود مسلمین چه خدمت ایمانی کردمانند؟ همینکه ترك بر یونان پیروزی یافت مطابق مبل لوید ژرژ فرانسه بیونان کمک نداد. زیرا چوری گرفتار کار آلمان بود که تمام زیربش مستغرق و مجالی نداشت، بهمین سبب یونان بصلح راضی گشت، او تنها چنین نکرد، عقیده تمام دنیا حتی مردم انگلیس چنین بود، گروهی که لوید ژرژ را از خدمت معاف کردند میخواهند برای جنگ خاور حندی مقرر گردد؛ با این حال این سیاست مسالمت آمیز دولتپارا که فرانسه نیز جزء آنها بود تمام مردم جهان جز یونان پسندیده و ستودند، مسلمین مغرب نیز بر این سیاست سپاس گذاری کردند، در حقیقت تمام این کارها بسود فرانسه بود، ولی چندی نگذشت که در عوم این مسالمت که او تنها تصوده بود از ترك مطالب اقتصادی سنگینی درخواست نمود، دعوی برون از عدل و انصاف کرد، از آنجمله فشار آورد که ترك از حق سیادت دولت عثمانی بسوریه چشم ببوشد.

در اینصورت فرانسه نسبت بمسلمین چه همتی دارد که لایون پلرهای خردمندان ملت خود را سرزنش کند و بگوید: چرا بظاهر خورمندی مسلمین غرب فریفته میشود.

وی هموطنان خود را میترساند که بظاهر شرقی که در باطن صکینه میرورد و بظاهر دوستی مینماید مغرور نگردند. من انکار ندارم که در این امور شرقیها از حد عقل و خرد تجاوز میکنند، و این خو برای ایشان باعث زیانهای فراوان است، فرنگی چنینست که افراط در ادب را نشان ضعف بداند، هر اندازه انسان در برابر وی تواضع کند او را بیشتر حقیر و پست میشمارد، این خو و علالت فرنگی بتجربه ثابت شده. شرقیها بسرشت و

فطرت معنادند که مهربان و خوش رفتار باشند، آنان حتی با قوامی که بر کشورشان چیره شده و آنانرا برده خود نموده‌اند دوستی میکنند گروهی که دانسته‌اند خود با شرقی‌ها چه کرده‌اند و میدانند سیاست با آنها سزاوار کمترین محنتی نبوده معتقدند که این آثار همه دروغ و دورویی و زبان‌بازی است، می‌بندارند شرقی در باطن کینه و دشمنی را می‌پرورد زیرا بعقل نمیگردد که اسان کسی را که با او بدی کرده دوست بدارد. مردم خاور بویژه مسلمین باید بگویند که بگردن خویش گفته این مردان ثابت نکنند؛ برای خوش رفتاری و حسن معاشرت اندازه وحدی قرار دهند، تا بدورویی و نفاق و دروغ منتهم نگردند. همین افراط در خوش رفتاری پس از اشغال سوریه نتیجه بدی داد که دعوی کردند. مردم آنجا خود این وضعیت را خواستارند دعوی لایون که اسلام بر اطاعت از قوه قاهره شناخته دروغی محض است، این سخن را از خود اختراع کرده، اسلام بچیزهایی فرماده و از چیزهایی نهی کرده است که مسلمان اگر بخواهد مسلمان باشد با هر دشواری که برای او پیش آید ناچار است آنها را رعایت و اطاعت کند در کتب دینی که لایون بدون علم و شرم با آنها افترا میزند بخصایل تصریح شده که مسلمان حق ندارد تهیه کند جز در پاره ای موارد که زیان و خطری برای اسلام نداشته باشد؛ اگر مسلمان مأمور بود که در برابر قوه غالب تسلیم شود پیغمبر صلی الله علیه و آله در برابر قریش که قویتر از او بودند ایستادگی و مقاومت نمیکرد، خلفای راشدین ما آنکه عرب در برابر ملل و دولتی که باهمال شدند ناچیز بود ایستادگی نمیکردند هرگز اینچنین نیست، اسلام بر عزت و شرف بنانده، جان و مال در برابر دفاع از آئین اسلام ناچیز و نقابل است، قرآن بر است از اینمطلب، در احادیث نیز تصریح شده

اسلام از پان در نیامد جز وقتی که مسلمین سست شده و در ادا و وظائف دینی سستی کردند، از هر گنگتفتفر شده دنیا را دوست داشتند حدیث نبوی هم این حالت و این اسباب را که موجب پیدایش آن شده خیر داده فرموده است بزودی ملز از هر سوسه، هجوم میکنند، همانجور که سگان بکله طعام حمله و بگردش فراهم میشوند^۹

لایون گوید خورسندی پاره ای مسلمین از پیروزی پاره ای دیگر پیش از این اهمیت نداشت زیرا پیروزی اروپا اتحاد آنها در برابر اسلام پیش از این بخلاف امروز قوی بوده کنون هم برای مخالفت با اسلام پیروی اروپا بكمك يكديگر كافي است، آری جنگ عمومی پیروی اروپا را پراکنده و ضعیف نمود جنگ را در نظر بیشتر مردم جهان زشت ساخت مردم خاور هم از این ضعف و وضعیت استفاده کرده استقلال خود را مطالبه دارند میخواهند یوغ اروپا از گردنشان برداشته شود، کسی هم آنها را در اینکار سرزنش نمیکند جز این نویسندگان و امثالشان که وجدانی را ندارند بر فرض اینکه جنگ عمومی هم روی نداده بود شرفی راضی نمیشد تا ابد بنده و برده اروپا باشد

خورسندی ترك بلکه تمام مسلمین از پیروزی مراکشها بر اسپانیا نیز شکستی ندارد، تمام اروپا از پیروزی بالکانها بر ترك باندازه ای خورسند شدند که هر کار زشت بلغار و صرب و یونان را در آن جنگ فراموش نمودند، گوارا ترین چیزها در این هنگامه وقایع جبل الاسود بود که دایری این ملت کوچک غیور جلوه گری نمود، در اینصورت به پیروزی دسته ای کوچک از مغربهای مسلمان که همه تا وظایب بودند بر دولتی که ۲۰۰ هزار سپاهی جنگجو به پیکار فرستاد چرا مسلمین خودمستند

نباشند ، آن‌ها ۳۰ هزار تن را بجاگذاشتند ۱۷۰ توب و ۷۰ هزار تنگ بقیعت گرفتند . اسپانیا ناچار بجای خود بازگشت آنوقت فرانسه اسپانیا را دشمن میداشت ، راجع بطنجبه و غیره گفتگوها داشتند ولی از این پیروزی ریفیها خورسند تشد بلکه ترسید و بهره میتوانست با اسپانیا یاری داد . امیر محمد عبدالکریم نمایندگانی بلندن فرستاده درخواست کرد که انگلیسها واسطه صلح بشود ، با آهمه دعوی که انگلیس برای صلح و سلامت میکند ، این عیاجی گری را نپذیرفت ، چرا ؟ پاسخ این پرسش آسان است ، اروپا در برابر اسلام متحد و پشتیبان یکدیگرند ، مسلمین نیز بر پیروزی ریفیها از دو جهت خورسند شدند ، نخست برادر دینی آنها هستند ثانیاً گروهی افندک و ستم دیده برگروهی سنمگر و بیشمار که میخواست ایشان را برده خود سازد پیروز گشتند .

لابون دعوی کرده که انجمن شرقی در برلین از مراکز دعوت جامعه اسلامی است و جریده لواء الاسلام را برای ترویج این دعوت آنها منتشر میکنند ، چون اویسنده (شکیب ارسلان) رئیس آن انجمن بود در همان اوقات در پاره ای جرائد دعوی او را تکذیب نمود که ، انجمن تحت الحمایه مجلس بلندی برلین و ژنرال لوندرف لیست ، و این سخن تهمت است که بر ما زده اند گفتیم انجمن کاری بسیاست اسلام ندارد بلکه برای شرقی ها از همه نژادها و ادیان فراهم آمده ، ترک ، عرب ، چرکس ، تاتار ، افغان ، ایرانی ، مصری ، هندو ، مغربی مسلمان مسیحی ، یهودی ، برهمنی و غیره بود ، جریده لواء الاسلام نیز کمترین علقه و رابطه ای با این انجمن شرقی نداشت . اگر تمام معلومات و اطلاعات لابون از این گونه است ناچار مقصودی جز تحریک و تهییج نداشته ، عیخواست

امثال خود را پترسانند که بعضی اسلامی آلمانی وجود دارد و باینوسیله
مسلمین را زیادتیر فشر دهند

سپس پنداشته جوش و خروش مسلمین تنها از تابع جنک عمومی
نیست بلکه از ساختمان و طبیعت اسلام ناشی شده ، باندیشه او اسلام
جز از قوه قاهره تمکین نمیکند ، این باوه را چند بار تکرار نموده ، من
نمیدانم روی چه اساس آن را بنا کرده و پایه این گفتار چیست ، تمام ملل
در برابر زور و قوه مطیع میشوند و چون باشند سرکشی و مخالفت میکنند این خو
با اسلام اختصاصی ندارد ، در اسلام خصوصاً و خاور و عموماً بزرگ منشی ، چشم پوشی
عفو و انعام در هنگام قدرت ، نرمی و علو همت ، صرف نظر از حق خود
و محبت به بیوا هنوز باقی و از صفات پسندیده است ، همین اخلاق گزیده
است که غرب با آنها میخندد ، آنها را بی معنی و مهمل مینداند بلکه نوادر
بسیاری از شرقی بود عرب میشوند و میخوانند ، و آنرا در کتب خود
در باب بزرگواری بی جا نقل میکند از قبیل ترجیح غیر بر خود و بخشش
ستمندیده بستمگر بمجرد ورود وی بخانه گوا اینکه جگر گوشه او را کشته
باشد ، بسیار شده که پدر یا مادر از کشته فرزند بمجرد آمدن قاتل
در خانه آنها و التماس بخشش چشم پوشیده اند ، بلکه از گرفتن دیه نیز
خود داری نموده اند ، آنچه را عرب و مسلمان تقریباً هر روز مینمایند
در باره حتی بکنن برجسته اروپائی بخوانده و نشنیده ایم . در تاریخ اسلام
عفو با قدرت بسیار است ، فرنگیها هم که باعرب انگلس آمیزش داشته اند
این خو و اخلاق را دانسته بودند همچنین در اثنای جنگهای صلیبی رفتار
صلاح الدین ابوبی با آنها پس از رفتاری که آنها در هنگام ورود به بیت المقدس

نمودند بر پیشانی صلیبیها عار و تشکی شده که هرگز (۱) پاک نمیشود. این مطلب مورد تصدیق تاریخ نویسان با انصاف اروپا است؛ این اعمال تجاوز فاحش ملت اسلام و ملل اروپا را در علو نفس، بانندی همت، رقت احساس مینمایاند با این وضع آیا سزاوار است گفته شود مسلمین جز در برابر زور و قوه قاهره تمکین نمیکند و با مقتضی است بگویند خوش رفتاری و دادگری در آنها تأثیری ندارد، و تنها چیزیکه در آنها مؤثر و باعث اطاعت است تبع نیز هیبتند؛ چه کلمه مهملی است که از دعای این نویسنده و امثالش بیرون آمده چه یلوه؛ بست که از خاوه اینگونه اشخاص بروی کاغذ سفید ریخته و آفراسیاه نموده است! آری * ان یقولون الا کذبا . جز دروغ چیزی نمبگویند . *

حقیقت این است قوه و اسلحه یگانه عاملی است که در فرنگیها تأثیر بسزایی دارد؛ دامتان ترك بهترین گواه است چون همه میدانند نیازی بشرح آن نیست؛ اروپا پنبه در گوش کرد تا داد و فریاد کسی را راجع بعهد و پیمان و حقوق دولتی و متراکه نشود؛ ولی همینکه ترك بر یونان و غیره غالب شد، قدرت را ثابت کرد؛ اروپا دانست آنها هم آدم اند؛ راضی شد در انجمن رسمی لوزان با او همشین شود و مدارا و ملازمت کند؛ همچنین تا روزیکه ژاپون دوس را شکست داد و نیروی ارتش خود را اثبات نمود او را دولتی متمدن میدانستند؛ یکی از بزرگان وزرای ژاپون اخیراً بنعلی نظام پاشا سفیر ترك در رم گفتگو میکرد؛ بوی گفت: اگر شما تركها میخواهید در نظر اروپا متمدن باشید بکشید

(۱) فرنگیها در مسجد اقصی ۷۰ هزار مسلمان را کشتند، زبان و کودک ترحم نمودند و چون صلاح الدین آنها را پس گرفت حتی بکنن اره و گیهارا بکشت

تا قوی و نیرومند شوید، جز این دیگر چاره ای نیست، ما مردم ژاپون بجایی که آنها رسیده بودند رسیدیم بلکه در دانش و فرهنگ و علم و هنر بهتر رفتیم؛ کالا مانند کالای آنها ساختیم، بهایی کمتر از بهای آنان فروختیم ولی آنها ملرا هندوش و حشیا مینداشتند، همینکه بروس ماختیم، بی خبر بدون آگاهی برخلاف قوانین جنگی بین الدول کشنیهای او را بزیر آب فرستادیم، از جنگ و بیکار دست نکشیدیم تا بر او پیروز شدیم. اروپا دانست مانند آنها که میکشند و ویران مینمایند، ما هم میتوانیم کشیم و ویران کنیم، از آنوقت در نظر آنان دولتی بزرگ شده ایم، آنها را متمدن میخوانند، اینست سخن یکن ژاپویی که در آنجا نخست وزیر بوده، اگر شرقی بخواهد که بداند اروپا چیست باید این نمونه ها را همیشه در نظر داشته باشد، اگر ما را پیوسته باین سخنان آزار میدادند، هزار بار تهمت را تکرار نمیمودند، نمیگفتند که آنها قوم مادیر اقدس می شمارند دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین، عاجز و مسکین هر چه دشمن بدخواه اند نسبت بضعیف متکبر و دست بپوی فروتن میباشند، شرقی جز قوه را نمیداند شرقی جز بزبان نیغ نمیفهمد، شرقی جز بترس نمکین نمیکند، فراموش نکن که با ملت شرقی سخن میگوئی، متوجه باش که در شرق هستی، خدا میداند من این مطالب را نمیگفتم، حق و حقیقت اینست که قوه مادی بیش از شرقی مبرود غربی است، لاپوت متذکر شده که در جنگ عمومی بیشتر ملل اسلامی مطیع متفقین شدند، یک ملیون و نیم مرد جنگی بزیر پرچم آنها جنگیدند، باعلان جهاد که خلیفه داد اعتنا نکردند در حکم بعدم و جوب جنگ بکماک آلمان و ترک علمای مغرب بیکدیگر شی جستاند

اگر مقصود لایون از ملل اسلامی طوایف یا مباره و سنگالی و امثال آنهاست، این یسواپان، کاری نمینوانند چیزی لمیفهمند، مانند گوسفند بکشتار گاه رانده میشوند جز وقتی که کارد بر حاشیشان بماند احساس خطر نمیکند، برای ماندن این گروه در سیاه چال جهالت و دور کردن ایشان از شریعت اسلامی و زمین عربی فراموش فروگذار نکرده پیوسته کوشیده است که همه چیز حتی اراده را از آنها بگیرد. آنها را مانند گوی بازبچه چو گلن خود سلاز، اینجماعت موضوع سخن نیستند، جزاوری و تونسلی و مراکشی هم گو اینکه پرده چهل بر سر آنها افتاده اگر مانند سنگالی باشند بآن‌ها نزدیک اند: بر فراسه دشوارت و جدان و اراده بسیاری از آنان را پیول خریداری کند، با این حال کارکنان فراسه میان آنها گردش و برای آنان سخنرایی میکردند، انجمن فراهم آورده بآنان پند و اندرز میدادند، با علما و پیشوایان در اتالی جنگ آمیزش مینمودند در تمام صحبتها و سخنرانیهای خود تصریح میکردند که این جنگ برای آزادی ملل گیتی است، هر کس در این پیکار ما شرکت و خون خود را بریزد پس از جنگ دارای استقلال خواهد بود، هر کس مخالفت کند از آزادی بی بهره خواهد شد، اینک بوبت تونس و الجزائر است که کشور مستقلی گشته ملت آجا جووری زمامدار گردد که با فراسه جزیمان دوسنی کاری نداشته باشد. آلمان سختترین دشمنان اسلام است، ترك را عرب داده، آنها دسته ژان ترك با آلمان همبایل میباشد، ایندسته زمامدار ترك شده خلیفه را مختیار خود گرفته اند، آن‌ها بی خبر و اطلاع خلیفه ویی اجازه ملت ترك آگهی جنگ داده اند، حکم جهاد را این فرقه ژان ترك

بدو بخ صادر کرده اند؛ آنها کافر شده باسلام توهین نموده (۱) دشمن اسلامند؛ اگر آلمان بیروز شد ترکیه بدست او از پای درآمده سقوط میکند؛ آلمان اسلام را تا ابد نابود میسازد؛ ولی متفقین اسلام را دوست میدارند؛ خیرخواه مسلمین هستند (۲) همینکه متفقین بیروز شدند فراموش تمام مستعمرات اسلامی خود را شغال تمام خواهد داد. انگلیس مصر (۳) را آزاد میسازد؛ متفقین عرب بلری خواهند داد تا در سوریه و فلسطین و عراق و جزیره العرب سلطنتی عربی تشکیل دهند و رونق خلافت عباسی را از سر خواهند گرفت مردم هند گفتند: بزودی تمام آنها مشکل میگردند سوگندها خوردند که اگر هم ترک شکست یافت از متفقین باو زیانی نخواهد رسید؛ تنها میخواهند ترک از دولت آلمان که در باطن میخواهد ترکیه را متصرف گردد جدا شود؛ این تصریح و تأکید را متفقین هزار بار تکرار نموده شب و روز در گوش مردم مستعمرات اسلامی بویژه الجزائر و تونس و مراکش و مصر و ملت عرب و هند خوانند تا سال چهارم جنگ جز اینسخنان چیزی نمیگفتند؛ همینکه بکاهیایی خود اید را و شده آواز آنها تغییر کرد؛ مردمیکه فریب خورده بودند متوجه شدند که بنام افتلا و گو قتل شده اند. یکی از مجامع سوریه دو امریکا متفقین را در انتهای جنگ عمومی که بخیال خود داستان آزادی ملل را در همه جا منتشر میساختند خوب توصیف کرده؛ در ابلاغی که پس از جنگ منتشر ساخت گوید: «کاش دیده بودید که متفقین چه جور سیلاب اشک فرو ریخته و از مردم دنیا یاری میطلبیدند که در جنگی که باندیشه خود برای آزادی تمام ملل و شکست سلطنت آلمانی بعده گرفته بودند بیروز شوند تا آخر» متفقین این دعوت

(۱) تازه ای چیزها نیز استشهاد میگردند.

(۲) اخیراً انگلیسها نسبت بمصر بوعده خود وفا کردند - منبع

را با چشم گریان و دل بریان همه جا میگفتند: همینکه با آرزوی خود رسیدند ناگاه گوسفند مهربان گریه در آن شده بدون شرم و ترس تمام آنچه را در اثنای جنگ متعهد شده بودند فراموش کردند؛ همین سبب آتش کینه در دل مردمی که جغرافیای رنگین آنان فریب خورده و بوعده های دروغین شاد گشته بودند شعله کشید از هر سو بر پای خواستند؛ اینک مصر چسبیده استقلال نام و تمام خود را میخواهد؛ مردم الجزایر از خلاف وعده فراسوی باجوری خشمگین هستند که در انتخابات سال ۱۹۱۹ حتی یکم از دوستان فرانسوی را انتخاب نکردند؛ نهضت ملی و جنبش وطنی میان ایشان نه تحریک اناطول و نه تدبیر جامعه اسلامی بلکه بقشار سیاست استعماری روز بروز قویتر میشود؛ شعله شورش مراکشها زیاد تر میگردد؛ پنجسال است از جنگ عمومی گذشته یکروز آرام بوده اند؛ هند با اشکال گوناگون شوریده است؛ در شمال هند و در میلیار پاره ای دست با سلاح برده اند؛ گروهی سیاست توأمیل جنبه انجمن وطنی تشکیل داده اند و در آنها از تمام طوائف و ادیان هند نماینده حاضر شده است؛ مسلمین و هندو هامتحد گشته اند؛ جماعتی طرفدار خلافت هستند؛ از بلزگانی انگلیس در هند صدی سی کاسته روزیکه دولت انگلیس وارد بغداد شد (۱۹۱۷) اعلان کرد که عراق را مالک خود نخواهد ساخت؛ بلکه حکومت عربی را از نو بوجود میآورد و ای همینکه جایگیر شده و اطمینان خاطر یافت؛ آنجا را زیر قواصم خود گرفت؛ مردم عراق شوریدند؛ دو سال تمام او را خسته کردند؛ مقاومت نفسش بشماره افتاد؛ تا وقتی که اجازه داد حکومتی عربی تشکیل دهند مردم اسلحه را بر زمین نگذارند؛ شرط کردی که حکومت عربی استعمار نام و تمام داشته باشد (۱)؛ در باره مردم تونس آنچه خودشان گفته اند اینویسیم

(۱) اخیراً درباره عراق انگلیسها بوعده خود وفا کردند (مبتدب)

خلاصه کتاب «نوس الشهبه» که در پاریس سال ۱۹۲۰ چاپ شده اینست :

«ملت تونس در جنگ عالم گیر برای فرانسه فداکاری کرد ۶۵ هزار مرد جنگی و ۳۰ هزار کارگرداد، این اندازه از ملتی داده شد که از هر ملیون بیشتر نیستند، از این ۶۵ هزار جنگجو ۴۵ هزار تن کشته یا زخمی شدند، ما یقین داشتیم : در اثر پیروزی حق (:) و رواج عدل در مباح ملل نآرزوی ملتی خود خواهیم رسید، بویژه که بزرگترین رجال دول دنیا فریب زده در برابر خدا و مردم دنیا وعده داد که هر ملتی حق دارد راهی را که بخواهد پیش گیرد، همین اعتماد و اطمینان بود که بدون قید و شرط در جنگ بزرگ گیتی باین همکاری خانمانسوز با ما آزادی پیش خریدیم تا از دو جهت وظیفه حتمی فرانسه باشد آزادی ما را باز پس بدهد، نخست پاداش زبانهاییکه برای او تحمل کردیم، دوم بوعده هاییکه قطعاً ما داده بودناچار وفا کند، ملل کوچک اروپا حتی آن ها که در جرگه دشمن بودند برای آزادی شدند ولی فرانسه برای ما برای پاداش زبانهای ما راهی پیش گرفت که در نظر عقل شگفتتر از آن نیست، دستور مخصوصی برای استعمار تازه خود بر برنامه قدیم افزود، که باینوسیله بتواند املاک ما را غصب کند، حقوق ما را پایمال سازد، تصمیم گرفته جمعی از پینوایان فرانسه و ولگردهای آجا را در کشور ما جانی بدهد، از دارایی و اموال ما معاش آنها را تأمین نموده اراضی لازمه را از املاک ما بآنها میدهد. بنا بر این سود ما از فرانسه از سال ۱۸۸۱ و بویژه از سال ۱۸۹۲ تا امروز از همکاری با فرانسه چه بوده؟ در تونس چه کارهایی نموده؟ بجای آنکه بالایی را که برای او و سود او بجان خریدار شدیم جبران کند و پاداش دهد چه کرده؟ پس از خنامه جنگ حق و عدل (۱) کارهای دیرین خود را جور بجور کرد و روش دیرین

خود را توسعه داد تا آخر

نمیخواهم از حقایق رسمی و کارهای فرانسه در استعمار بسالاد و برده کردن عباد هر چه در تونس الشهبده * نوشته نقل کنم * اجمالا پیش گفته شد در پلایش ۵۴ هزار تنی که فدای فرانسه نمودند دولت فرانسه مقرر کرد تمام بینوایان و اول گردهای فرانسه بتونس بروند * بآنها از املاک حکومتی و اوقاف توسیها زمین بدهند * برای آباد کردن اراضی وای بنام تونس بگیرند و سود آنها مردم تونس بپردازند .

اجمالا آتای روز رلابون و امثلش سزارا است در ستمهای دول استعماری و خلاف وعده ها و فشاریکه باین ملل میدهند و بغصب اراضی و اموال آنها پرداخته * دارائی مردم را بتوهین و تحقیر باختیار مستعمرین میگنارند دقت کرده اسباب جوش و خروش اسلامی را جستجو کند * ملل اسلامی و مردم شرقی در ضعف و ناتوانی بهر جا برستند محال است راضی شوند بنده و برده بیگانه باشند * لازم است اروپایی این خیال را از سر و و این پندار را از دماغ خود بیرون کنند که ممکن نیست تا اید مردم بنده او گردند * لایون گوید :

من از پیمان مودروس تمام عالم اسلامی دچار ذلت شد همگی نمکین نموده منتظر گشتند که هر حکمی از اروپا برسد اطاعت کنند * ولی دوباره سر برداشته آرزو هابی خود را از سر گرفتند * بمخالفت باز گشتند . سبب آن را رفتن ارتش از خاور و وقوع اختلاف و کشمکش میان متنفقین میداند * این گفته یز دروغ محض و محض دروغ و بهمت است * تاریخ آن را ابطال و اسناد رسمی نکذیب میکند * هنگامی که جنگ آرام گرفت مصر و اسلامبول و عراق و افطون و قفقاز و سوریه از سپاه متنفقین پر و

همگی حاضر چنان بودند، روزیکه مردم مصر جسیده استقلال خود را در خواست کردند سپاه انگلیس در آن وادی موج میزد، در همین حال مردم عراق برای برابری با انگلیس از جای جستند، از ۶۲۰ هزار سپاهی که بصد آنها اعزام شد بیم نکردند، مصطفی کمال در اناطول روزی نهضت کرد که شماره سپاه انگلیس در استانه و اناطول و قفقاز بیچندین هزار می رسید، و تقریباً ۴۵ هزار سپاه فرانسوی در کیلیکیا بود، فرانسه سپاهی دیگر در اسلامبول و حوالی آن داشت، سپاهی از ارمنی ها در ارضروم بود، ۱۵۰ هزار یونانی تله بیدان شتافت، دشمنها از هر سو اناطول را در میل گرفتند، با اینحال ترك بر استقامت و پایداری خود افزود در اینصورت چه جور میگویند آنها در اثر بلاگشت ارتش دلیر شدند، در سوزیه شماره سپاه جنگجوی فرانسه بهشتاد هزار تن رسید، ولی مردمش از بیکار با فرانسه دست برداشته از کثرت سپاه ترمیدند، از خواستن حق خود بکثرت سپاه دشمن منصرف نشده هنوز آنرا میجویند در شمال هند قبائل افغای و سپاه کابل بصد انگلیس جنبش نمودند، دولت انگلیس برای بیکار با آنها ۳۰۰ هزار سپاهی روانه ساخت، با این اوضاع چگونه مسلمین پس از رفتن سپاه بطمع افتاده و جرمت کردند؟ همچنین ایران انگلیس را واداشت تا از آنجا برود، در صورتیکه سپاهنی در بیشتر جاهای ایران منزل داشت

لابون گوید اشخاصیکه در مدارس فرانسه تعلیم گرفته اند از دیگران زیادتر جوش و خروش دارند، بومیها برای زد و خورد آماده میسازند در اینصورت گروهی که تربیت اسلامی دارند و گروهی که تربیت اروپایی را آموخته اند هر دو جویری آزادی هستند، هر دو در اینکار متفق و

همدمت میباشند این نیز امری است بدیهی، زیرا نه اسلام راضی میشود که مسلمان اینگونه پایمال گردد و نه اروپا این ستم را برای ملتی از تراد خود میسندد، بنابراین هر دو آموزش و پرورش در نقطه استقلال بهم میرسند و نیز ملاحظه ای نموده که: مسلمان برای انتظام در روش تمدنی که با آئینش مخالف است ناچار بایست مطیع حکم اروپا باشد این سخن را مسلمان کهنه و نو نمیپذیرد؛ بلکه اروپایی که وجدان داشته باشد بیز قبول نمیکند، این سخن دروغی است که برای جواز استعمال و ساکت بودن آزاد مردان اروپا گفته است، آزاد مردان اروپا میگویند: «ما را با این جماعت چه کار که حقوقشان را پایمال و بر آن ها حکومت نموده کنج کاشانه آنان دوردما آنها پیکار کنیم». جماعتی که طرفدار جنایت استعمالرد میخواهند پاسخ بدهند که: «اینکار ظالم و ستم نیست، این جماعت تاروزیکه مسلمان هستند بضد تمدن میباشند». سپس گوید و این گفته در عالم بیشرمی بسیار شگفت آور است که: «از روزیکه پرچم فرانسه بر روی ساحل الجزایر جنبیدن گرفت، این ملت طوری متناقض شدند که سابقه نداشت، در جای دیگر شبون میکنند که: «کارکنان فرانسه در آفر و ختن آتش دو دستگی و ستیزه میان عرب و بربر ککوناهی کرده اند کمتر شنیده ایم ملتی که مدعی است در تمدن باعلی مرتبه رسیده مناسف باشد که ایجاد نفاق و دو دستگی را خوب از عهده بیامده اند و نتوانسته اند میان ملتی که به بخت بد از پای در آمده و اسیر آنها شده است آتش دشمنی و عداوت را تقویت نمایند، وی با کمال بیشرمی افسوس و اندوه خود را آگه و اعلان میکند. با اینحال این گفته او نیز دروغ است، عمال فرانسه در الجزایر برای شعله وری آتش میان عرب و بربر از هیچ وسیله ای فروگذار

فکرده اند آنچه عرب و بربر را بهم بسته و پیوسته کرد رابطه اسلام و رابطه ظلم و بیداد بود که مردم دسته را در بنگ محیط فرا گرفته است کارمندان فرانسه از نخستین روزیکه سوریه را اشغال کردند یعنی از سال ۱۹۱۸ تا امروز از مشغول ساختن کینه دیرین میان مسلمانان و نصاری و سوریه و میان نصاری و دروز در لبنان کوناهی و حتی یکروز غافل نماندند با آنکه کینه ها تقریباً تمام شده و آتش فتنه خاموش بود، اینک روزگار سوریه از اینجهت از دوران پیش بدتر است، آنها پنداشته اند اشغال پای برجا و استوار نمیشود جز در جاهیکه بساط دو دستگی گسترده باشد خیال میکنند تسخیر بروند و بارور نمیکردد جز هنگامیکه آنرا بقتنه و فتنه آبیاری نمایند، در اینصورت درباره کارهای عمال فرانسه در الجزایر از تحریک و فتنه انگیزی میان عرب و بربر که بمرحله مردم سوریه نرسیده اند چه میندازند؟ ولی فرانسه آنچه بیکتست گرد میاورد بدستی دیگر پراکنده میسازد، تمام آنچه را کارکنانش در مغرب میلان این در گروه پراکنده اند، هرچه بدو نفاق و اختلاف ریخته اند بترکت جور و ستم و غصب و توهین و سوء اداره و بیدادگری بر باد دادند، این کارها آنان را متحد ساخت. پیداست مردمی که خطر ایشان را فراگیرد بگرد هم فراهم میآیند و باهم مهربان میشوند، درست نیست که هنگام ورود فرانسه بالجزایر آنجا ۸۰۰ هزار بربری غیر مسلمان داشت، زیرا از هزار سال پیش عموم بربر پروا اسلام بودند، آئین آنها اسلام بود و زبان عربی را تلمذشان جز معدودی از عوام بربر میدانست. عمال فرانسه کوشش فراوان کردند تا در خاطر آنها ریخته کنند، تا حدی نیز بمقصود رسیدند، اینک شك و شبهه را در عقائد آنان وارد نموده، پاره ای حیران و گروهی بیدین شده اند

ولی توانسته اند آنانرا از اسلام بنصرایت منتقل نمایند ، نمیشود انکار کرد که بسیاری از مردم فرانسه و کارکنان آنها دارای وجدان و انصاف و خرد و دانش هستند ، این دسته پس از پیمایی که فرانسه متعهد گشت آزادی دین اسلام را محفوظ دارند بحکم انصاف و فرمان وجدان نخواسته اند مسلمین را بریشان خاطر کنند ، پاره ای هم پس از آنکه فهمیدند اگر در عقیده و شریعت متعرض مردم الجزائر بشوند ممکن است شورش بکنند بحسن تدبیر برای جلوگیری از تنفر و شورش از مزاحمت خودداری کردند همین گروه اند که روزی لایون پیوسته ایشانرا سرزنش نموده و کارشان را زشت می انگارد ، گمان میکند که آنها اسلام را محترم شمرده و کلمت بیگانه اسلام داده اند ، این نیز آنگونه که وی پنداشته نیست ، بروی زمین يك من فرانسوی بافت نمیشود که باسلام احترام کند یا بترویج آن مدعی دهد در فرانسه در دسته یافت میشود ، یکی در هر چیز حتی در دین مزاحم مسلمین میباشد ، دیگری در نظرش اینکار از قبیل بازی با آتش سوزان و فلز گداخته است ، میترسد شورشها و انقلابانی روی دهد ، بهمین سبب خوش به دارد مزاحم دعوت دینی شده آرامش کنونی را که مانند خاکستر روی آتش است برهم زند و آتش را شعله ورسازد ، اگر هم بخواهد کاری کند بغیر مستقیم خواهد بود ، اگر در خاور افریقا و سایر مستعمرات فرانسه غیر مسلمین بر مسلمان ترجیح داده شود کار فرانسوی احتیاط کار نیست منتهی رعایتی که شده اینست تقریباً در سال پیش یکی از نمایندگان سوسیالیست در پارلمان فرانسه پیشنهاد کرد قانونی را که بمقتضای آن باشخاص وفا دار بخشش ملکی نشود مگر آنکه مسیحی باشد ملکی میکنند ، این قانون نیز چندان قدیمی نبود تقریباً سی سال است

در پارلمان فرانسه تصویب شده بود، دولت هم این پیشنهاد را پذیرفته گفت: سزاوار است پس از خساراتهای مهمی که الجزایری بود فرانسه تحمل نموده این قانون ملغی گردد، بنابراین دروغ اینجملعت را بنگرید، آنها می‌بندارند حکومت فرانسه‌وی در توهین باسلام و دیگرگون نمودن آن در الجزائر کوتاهی و مسامحه نموده است. آری گروهی اندک از فرانسوی‌ها هستند که عقیده دارند این فشار غلط و بد سیاستی است که اتخاذ شده بخدا سوگند هر خردمندی در گیتی عقیده ورای این جماعت را عاقلانه و درست میدانند.

لایون باسلام تهمت میزند که: هیچ ملتیی بیرو این آیین نشد جز آنکه بااحتیاط افتاده بلز پس رفت، و اسلام بقوانین دینی خود جلوگیر ترقی اجتماعی است، در صورتیکه در این کیش چیزی یافت نمیشود که مانع ترقی باشد، در گیتی آئینی نیست که مانند اسلام علم و دانش را تقدیس نموده علمارا همشوش انبیا قرار دهد. اگر در این اواخر ملل اسلامی احتیاط یافته‌اند اسبابی داشته که از آنجمله: هجوم و حمله اروپا بممالک اسلامی و کوشش آنها بنابود کردن نیروی آن بوده. یعنی اسلام خودباعث بازپس رفتن نبود بلکه اسبابی روی داد که در سایر ملل نیز موجود بوده است، مثلاً اروپا هزار سال تمام پس از قبول مسرانیّت دچار احتیاط و گرفتار اهریمن جهل بود حیران و سرگردان میزدست، ظلمت توحش آنجا فرا گرفته بود، کار احتیاط و نادانی اروپا بجایی رسید که صد تن عرب بخشی از ایتالیا و قسمتی از سوئیس را در اوائل قرن دهم تسخیر کردند، بر بیشتر کوهستان و تنگه‌ها استیلا یافتند، دژها و باروها ساختند تمام سلاطین اطراف را اسپر و متوجه خود نمودند، تقریباً صد سال این دژها را

در ملك و باختیار خود نگاهداری نموده بر مردم بومی ابراع ذلت و خواری پدیدند، در این مدت هر چه زاد و ولد کردند، هر چه زیاد شدند از هزار تن تجاوز نکردند، داستان این پیروزی شگفت ما را از شرح پیروزیهای عرب در اندلس و جنوب فرانسه و جنوب ایتالیا بی نیاز میکند، ایشان مردم تمام این ممالک اشغالی را تربیت کردند بنا بر این هماچور که سبب توحش اروپا در آن روز گراکیش مسیحی نبوده سبب انحطاط امروزی اسلام نیز آئین محمدی نخواهد بود. تمام ممالک گیتی و تمام شهرها از داخل و خارج گلهی سعادت مند و رووی بدبخت میشوند، سپس از نوب سعادت میروند، و هکذا گردش چرخ مینو و تعاقب شب و روز مقتضی تبدیل و تغییر است. کارهتر خوشبخت بود با آنکه آئین خود را دیگرگون ساخت بدبخت گردید. روم گاهی که تپرست بود ترقی کرد و در روزگار عصر ایت از پای درآمد، همیشه گفت: دین مسیحی سبب بر زمین خوردن روم شد هرگز چنین نبود. اسپایا چهارصد سال بیروند نرین ممالک و سرسبز نرین کشور جهان بود، امریکرا پیدا نمود، دروسعت مستعمرات شبیه انگلیس کنونی گردید، سپس جواری انحطاط یافته بمقت رفت که بدرض بصورت هلال گشت، کارش به جانی رسید که در برابر قبائل ریم ناتوان گردید هنگامیکه ستاره اقبالش در آسمان عزت میدرخشید، نصرانی بود روزیکه به حالت کنونی رسیده نیز نصرانی است. تاتار بروس و سلاطین روس غالب شدند، آن ها سالیان دراز پنج و خراج بشاگان تیمورلنگ میدادند، سپس تمام تاتار رعیت روس گشته اند، سلاطین آن ها بنده و برده و مطیع و فرمانبردار قیصر روس میباشند، تاتار روزیکه بروس غلبه کرد مسلمان و رومها مسیحی بودند، اینک حکه اوضاع دیگرگون شده، هر يك با آئین قدیم خود باقی هستند.

دولت عثمانی به پولند رسید، بر مجار غلبه نمود، ویرا محاصره کرد، پشتیبان فرانسه گشت چندین قرن در برابر اروپا ایستاد، عثمانی مسلمان و اروپا در آئین مسیحی سختتر و متعصبتر از امروز میبود بنا بر این بیمورد است که گفته شود آئین مسیحی یا دین اسلامی سبب عقب ماندن این مملکت یا بیشتر فتن آن کشور گشته است، پیشرفتن و پس رفتن مقدمات و اسبابی دارد که چون فراهم آمد تأثیر خود را میبخشد، ژاپون ملتی بت پرست و شرقی بود بکوشش و حسن نیت مانند قویترین دولتهای اروپا شد بلکه بر قویترین آنها که سلطنتی مسیحی بود (روس) پیروزی یافت، تا وقتی در دور انحطاط بود و در وادی نادانی و گمراهی میزیست همانجور که برای پس ماندن ممالک اسلامی اسباب تراشی میکنند میگفتند: چون ژاپون مسیحی و اروپائی نیست چنین شده و انحطاط یافته، همینکه نهضت کنوایی را نمود، و فلسفه خیالی مبنی بر هوا و هوس آنها را تکذیب کرد، چون نتوانستند مدعی شوند که ژاپونیهها مسیحی شده پس فرقی کرده اند، و اگر مسیحی نبودند باین پایه و درجه نمیرسیدند: گفتند ژاپونیهها گو اینکه مسیحی نشده اند ولی فرنگی مآب گشته اند و اگر فرنگی مآب نشده بود باین رتبه نمیرسیدند باز ای جرئت نکردند که بگویند: ژاپون فرنگی مآب گشته گفتند: ژاپون در داخل کشور انقلاب اجتماعی نمود تا ترقی کرد. سوگند میخورم که این سخنان بیبوده است، هر ملتی بر دانش و بینش تکیه کند، در بلاد خود آموزشگاه و مدرسه را عمومی سازد و زیلی کشور را هر جور شد مدرّس و خود را کانون نورباشی نماید، طبعاً انقلاب اجتماعی روی خواهد داد، ژاپون کانون علم را ایجاد کرد فرهنگ و پیشه و هنر را از اروپا آموخت، ولی در هر چیز بدالت شرقی خود هاند، بلکه

آمین دیرین خود مذهب سنیتو و مذهب بودارا از دست نداد، گامی فراتر از آنها نهاد، کسیکه می‌بندارد: ژاپون پس از ترقی و فرا گرفتن دانش پیدین شده یا دین در نظرش خوارگشته سخت در اشتباه است. اگر در میان مردم ژاپون دهری یا طبیعی بافت شود، یا فقط بوجود قوه ایجاد کننده‌ای معتقد باشد؛ اندک است و مهم نیست مانند آنها در میان همه ملل یافت می‌شود مختصراً مسلمان می‌تواند مانند ژاپون و اروپا ترقی نماید و اسلام را نیز باقی بدارد ولی چونت‌گروه مستعمرانی فرنگی می‌خواهند بر بلاد اسلام پیوسنه استیلا داشته باشند، برای دوام سلطنت خود بهانه و عذرهای مجربند از آنجمله می‌گویند: اسلام جمود دارد موجب هرج و مرج و اختلال است نباید آن‌را بحال خود گذارد؛ همان‌طور که این مرد بدروغ و تهمت چندین بار آنرا تکرار کرده.

چیزی شکست نقل نموده که: کشیش عربی از مردم سوریه بی‌بلاد الجزایر آمد و پیش هم نژادان خود از اعراب الجزایر محترم گشت، زمامداران فرانسوی برای آنکه از مسلمین کسی مسیحی نشود او را از الجزایر دور ساختند، اگر این داستان درست و راست باشد بنظر میرسد سبب این بوده که این کشیش زبان عربی میدانسته خواسته است با مسلمین گفتگوی دینی کند و شاید بجدال رسیدن باعث نگرانی و پریشانی افکارگشته است، پاره‌ای داستانرا بزمامداران گفته‌اند، آنها هم از ترس فتنه کشیش را بیرون کرده و باینکار عقل و حکمت خود را ثابت نموده‌اند. اگر بکن داعی باسلام میان جماعتی از نصاری که در زیر حکم اسلام هستند برود، و شروع بمجادله دینی کرده آنها را پریشان و نگران سازد اگر من در میان آنها حکمران باشم برای جلوگیری از فتنه قطعاً آن داعی را از آنجا دور خواهم ساخت

اینکار عین مصلحت و حقیقت صلاح است گفته این فرانسوی که کشیش سوری میلن هم نژادان خود از اعراب آنجرائز بود موجب شگفتی است ، زیرا فرانسویها پس از ورود بسوریه عربرا غیر از سوریه و سوریهها را غیر از عرب گفتند ، ایشان گویدند که ثابت کنند سوریهها از نژاد آرامی و فنیقی بوده و از عرب نمیباشند ، در صورتیکه بیشتر سوریهها از اعرابی هستند که پیش از اسلام و بعد از آن در سوریه متوطن گشتهاند ، آنگاه هم که از فنیقی میباشند نیز عرباند ، زیرا ثابت شده که فنیقیها از جزیره العرب مهاجرت نمودهاند ، آنگاه که از نژاد آرامی میباشند قطع نظر از اینکه سلمی نژاد و سرع عرب اند بیشتر محققین علم تاریخ از مردم اروپا عقیده دارند که نیاگن آنها از جزیره العرب مهد تمام ممال سامی بآنجا رفتهاند .

لا یون دعوی نموده که برای اسلام تمدنی قابل ذکر فراهم نشد جز در مدتی کوتاه در روزگار امویها در اندلس و عباسیها در بغداد یعنی تقریباً هشتصد سال در اندلس و پانصد سال در بغداد . این دورانرا وی کوتاه دیده تا دلیل نارسایی آورده شده سر و صورتی پیدا کند ، بهر حال این مدعت از مملکت تمدن اروپا که از چهارصد سال پیش شروع شده زیاد تر و دراز تر است این تمدن در قرون وسطی مانند تمدن امروزی اروپا بود ، با آنکه وی اسلامرا بجمود و خمود و ناشایستگی برای پیدار کردن مهم ساخته خود پنداشته که اینک اسلام به علم و توسل چست در تکمیل صنعت اسلحه میکوشد ، گفته است : باسلحه جنگی و هادی قانع نیست بیچاپ و انتشار اوراق که اسلحه معنوی است دست انداخته ، در خاور و باختر روزنامه های بسیار دعوت به اتحاد اسلام میکنند . بنابراین اسلام آنگونه که این گروه می پندارند جامد نیست . سپس از اسلام سیاه پوست سخن گفته که اسلام آنها بخرافات فنیسی آمیخته ، و

اینرا بفال نیک دانسته است، بیشتر اینگروه دلخوش اند که سیاه پوست مسلمان حقیقی نیست، من در باره زندگی یا جاوه‌ای یا چینی یا دیگران که تازه مسلمان شده‌اند از نویسنده یا جهانگرد اروپایی سخنی نمیشنوم جز آنکه میکوشند ثابت نمایند اسلام ایشان ناقص و نام و تمام نیست، هنوز عقاید بت پرستی دارند یا عبادات بت پرستی میانشان رواج است؛ گویا اروپاییها خود را تسلیت داده میگویند: خدا یا مانمی خواهیم قضا و فرمان خود را دیگرگون سازی ولی درخواست میکنیم که آرا بتدریج و مدارا اجرا کنی و از شدت آن بکاهی. دشمنی و کینه آنان نسبت بمنهپ بودا و مذهب سنتو و دین برهما بلکه بت پرستی بازدازه عدالت آنها باسلام که سرا پا توحید و تنزیه است نمیباشد. گویند. زندگی مسلمان نمیشود جز برای آنکه زبستی دست آرد و چون بنظر وی اروپایی از مسلمان برتر است سزاوار تر دیده که زندگی دین اروپاییرا بپذیرد، ما مسلمین می رنجیم که فتیسی مسیحی گردد ولی بیشتر اروپاییها میرانند که سیاه فتیسی مسلمان شود، ما میدانیم که بصراحت عقل و اخلاق او را پرورش میدهند، سطح زندگی اجتماعی ویرا برتر از آنچه هست مبرد ولی برخلاف میل مجامع ییشملر تبلیغی و برخلاف نفوذ اروپا که حوالتهای کاتولیکی و پروتستانی آنها را از هر سو در بر گرفته‌اند، و بر خلاف این بندار که اروپایی از مسلمان برتر و قویتر است این سیاهان فتیسی علی‌رغم آنها اسلام را ترجیح میدهند، در قرن گذشته تقریباً ۴۰ میلیون از آنها در برابر اسلام تسلیم شده‌اند، در این مدت نه جمعیت تبلیغی وجود داشته و نه کسی برای دعوت مأمور گشته و نه دولتی آنها را یلری داده است. انکار ندارم از این زندگیهای فتیسی مسیحی نیز شده‌اند و خوب کاریهم بوده، ولی آنها در برابر جماعتی که

مسلمان شده اند اندك و شماره شان ناچیز است ، جهانگردان اروپا كه در
افریقا گردش کرده و كتاب نوشته اند این داستانرا تصدیق دارند بلکه مبالغین
و كشیوها و دیگران نیز اعتراف دارند ، نوشته های آنها در این موضوع دنیا
را پر کرده است .

مپس لابون گوید : بلادیکه در شمال واقع شده مناسب با انتشار
اسلام نیست ، زیرا درازی زیاد روز و کوتاهی بی اندازه آن اوقات نماز را
مختل میسازد ، همین سبب در دل مؤمن شك و تردید جانی میگیرد .
بدروغ و یارو چیزها گفته كه در اثر مبعلی پاسخی نداشت ولی چون
اینموضوع طرح شده ناچار میگوئیم .

احكام نماز و روزه برای اعلیبت بلادی است كه روز و شبی دارند
و با بخشی از كره زمین كه چندان جای اعتنا و محل توجه نیست منلفاتی
ندارد و زبانی بدین تمیرسانند . فقهها گفته اند مانند این نواحی كه شب و
روزی دراز و كوتاه دارند كار نماز و روزه را بنواحی نزدیک خود در حدود
امكان مقروء دارند و بهر حال اسلام تكلیف هالایطلاق نكرده و امكان نخستین شرط
و خوب و اداء تكلیف است بهمین وسیله اشكال مرتفع میشود ، اسلام آمینی
سخت و سخت گیر نیست عسر و حرج در آن آمین نمیباشد خدا فرموده :
ما جعل علیكم من حرج ، از آنچه اینگروه خیال میکنند ، و میخواهند در دل
امثال خود جای دهند مدارا و سهولتش زیادتر است . قرآن مجید كتاب
جغرافی یا هیئت نیست ، كتاب توحید و تنزیه است ، كتاب تهذیب نفوس
و تطهیر اخلاق است ، چیزی مخالف با قواعد علمی در آن یافت
نمیشود بلکه آیاتی روشن و آشكار در علم هیئت و در علم پیدایش زمین
و غیره دارد كه در زمان پیغمبر (ص) و نزول قرآن بكلی آنمطلب مجهول بوده

و اینکه مطابق تحقیقات نوین آشکار گشته است، این آیات حتی غیر مسلمانان را در کفر و حتی دچار شکفتی و حیرت میسازد، مثلاً فرموده است: *اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شي حي (۱)* در این آیه بدقت بنگرید مطابق است با تمام نظریات جدید علمی و معنی آن چنین است که زمین و اجرام آسمانی یک توده و بهم چسبیده بودند سپس از یکدیگر جدا شده اند، همچنین زندگی در آب آغاز شده و نیز آیه: *وكل في فلك يسبحون (۲)* را دقت کنید که ثابت میکند در آسمان هیچ جرمی بی حرکت وجود ندارد، با آنکه علمای هیئت در زمان قرآن بیانات و ثوابت قائل بود، و در تفسیر این آیه ناچار بوده اند تساویات کنند و احتمالات دور و دراز بدهند، ولی در علم هیئت جدید مقرر گشته است که تمام اجرام آسمانی متحرک اند و آیه بدون کوچکترین تاویل و تفسیری راست و درست میباشد. به آیه شریفه: *وانبتنا من كل زوج بهيج (۳)* بنگرید، این کلام چندین بار تکرار شده تا انسان بفهمد که آفرینش حیوان و نبات و جمادات مبنی است بر ازدواج و حتی در نبات این قانون مقرر است جمادات نیز در قوه سلبی و ایجابی دارد؛ این چیزها در زمان بعثت پیغمبر (ص) معلوم نبود، علمای مسود از آن را نمیفهمیدند. در این دور تحقیقات کنونی آن‌ها را آشکار ساخته است در آیه شریفه: *وترالجبالات حسبها جمادات*

(۱) آیا آنها که کافر شده اند میدانند که آسمانها و زمین یکدیگر پیوسته و یک توده بودند و آنها را از هم جدا ساختیم و آفریدیم از آب هر چیز زنده‌ای را

(۲) همگی در مدار خود شناورند

(۳) زوج‌هایی را همگی از جنسی دینا آفریده ایم

و هی نعر مر السحاب (۱)» دقت کنید که مثالی است ملازم کیفیت گردش زمین با آنکه بظاهر آرام و ساکن است در آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرٍ كَمُشْكُوَةٍ فِيهَا مَعْصِيبٌ» (۲) * نعل نمایی که اشاره می‌کند بقوه الکتریسته و غیر ذلك از آیاتی که دانشجوی کنجکورا دچار حیرت می‌سازد بشرطیکه عربی را خوب بفهمد و بتواند با دقت در این آیات بتگرد اعلا ه بزرگوار ستاره شناس مرحوم غازی احمد مختار باشد که در علم هیئت و نجوم و طبیعت و گاه شناسی مانند ندارد کنایی نوشته و آیات قرآنی را با علوم کنونی برابر ساخته، تقریباً خود آیه گرد آورده است، قواعد علمی را که در این آیت است با الفاظ مختصر بر معنی روشن ساخته، تمام این نظریات را بجهوریکه علمی این دور متفق هستند شرح کرده جهات مطبوعه را آشکار نموده شنیده ام یکی از افسران ترک که در علم نجوم و هیئت مهلت داشته کنایی تألیف کرده و قواعد این علم را با قرآن تطبیق نموده است (۳) و چون در پاره‌ای از مجامع نیلینی مسیحی از آن خبردار شده‌اند پیش وی رفته خواسته‌اند آن کتاب را بهائی زیاد خبر بداری کرده تا بود نمایند تا بروی زمین کنایی فنی باشد که بر فضیلت قرآن مجید گواهی دهد. از این مجامع این کارها دور نیست، من اگر از زرد خورد دینی خود داری

(۱) و میبینی کوهستان از او میبنداری ساکن و آرام نیست و بی آنها مانند اربشتاب در حر کنند.

(۲) خدا نور آسمان و زمین است (روشنی بخش آنهاست) داستان نور وی مانند چراغی است که در آن چراغی باشد.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میلان بینی
 (۳) آقای سید هبة الدین شهرستانی که از علمای ورتک شیعه است نیز در این موضوع کنایی نازد بنام «الهیة و الاسلام»

و پرهیز نمی‌کردم، اینکوارا زشت نمیدانستم، احترام کتب آسمانی را که آئینهای محترم مانند مسیحی و شریعت موسی آنها را محترم میشمارند لازم نمیدانستم، در برابر بی ادبی و دروغهای این مرد نسبت بقرآن گفته‌های علمای محقق فرانسوی را در ابطال نظریات تورات از حیث پیدایش زمین و آغاز خلقت نقل می‌کردم، ولی بهتر میدانم از هر گفته ای که منافای مواظف و احساسات این ملل محترمه باشد خودداری کنم، زیرا بزرگترین خدمت به انسانیت ایجاد دوستی و اتحاد میان آنها و اسلام است، ولی اگر جز مجادله چیزی نخواهد، گفته بزرگترین آسمان شناس فرانسوی فلاماریون نامی جهان را مطالعه نماید، در یادداشت‌های او از صفحه ۱۷۰ تا ۱۷۸ نوشته: وی بدین‌داری و عقیده دینی تربیت شد و تا سن هیجده سالگی مؤمنی معتقد بود، از آنوقت شك و تردید بند وی را در بسافت. اسباب تردید را اینوسد مخصوصاً میگوید: پایه و اساس آن عدم مطابقت دین با علم است، داستان در آسمان شناس بزرگ کورپریئیکو کالیله را نوشته‌ام، احترامی که نسبت به کورپریئیکو سپس کالیله شده‌یلا آوری نموده است اگر کسی بخواند اینمطالب را بیشتر بداند کتاب «اختلاف علم و دین» نالیف علامه درابر امریکایی و دیگران را مطالعه نماید، ما را باین گفتگوها کاری نیست، در مقام سیاست بوده نمی‌خواهیم از آن بیرون برویم، ما زد و خورد های منتهی را نمی‌بینیم، دربی اشقاد و خورده گیری نسبت بکتب آسمانی بستییم که عبارات مخالف قوانین علمی یا فلکی را جسته و چین و چنان گوئیم، زیرا این کتب برای مفاسدی دیگر بوجود آمده، ناچار بوده اند باندازه طاقت عوام و فهم آنها سخن گویند و گرنه مقصود از دست میرفته، بعلاوه در آیات این کتب مقدسه کتابه و مجله‌هایی است که در زبان آن کتاب معمول بوده

بنابر آن کسیکه این کاس را میخواند لابد باید این نکات را در نظر داشته باشد سپس گفته: اسلام بوجود نیامد جز برای برانگیزایی پهنای آسیا که عظمت خدا جلوه گر است، ولی میان رودها و درختهای بزرگ که افق آجها تنگ و تاریک است مانند خط استوا که شناختن قبله دشوار میاشد اسلام مناسب نیست. بخدا سوگند: این نویسندگان حماقت را بجایی رسانیده که لایق نیست انسان باو پاسخ می دهد، نیت سوء او باین مهمات آشکار شده اسلام در خط استوا از هر مذهب دیگری بیشتر انتشار یافته باین مدخل میخواست دولت فرانسه را وادار کند تا با اسلام سیاه پوست اعتراف نموده با آنها مانند فئیسها رفتار نماید، ر هوجور بخواند در عقیده آنها تصرفات کند، همانچو که در جزیره مادکسکر قبائل ییشماری بواسطه واردین عرب و زنگمار و جزائر فمر مسلمان شده اند ولی حکومت فرانوی که بر آن جزائر سیادت دارد نتوانسته آنها را بصفت مسلمانان بشناسد بلکه هنوز آنها را جزء بت پرست میشمرد و جز مسلمان بیگانه ای که بسواحل وارد شده در آنجا ها کسی را مسلمان نمیداند مقصود از انکار اسلام آنان نیز تعرض بقتلد ایشان و بیرون کشیدن قهری این مسلمین است از این آمین.

سپس برای تشویق دولتهای اروپا در مسیحی ساختن زنگی و منع انتشار اسلام گفته است: اقلیتی که اهمیت هم دارد از مردم سنگال مسیحی شده اند، همچنین مردم اوگاندی تماماً باین مسیحی گرویده اند، بنابراین آنچو که پیوسته میگویند برای سیاهان اسلام دین طبیعی است نمیشد ما بوی پاسخ میدهیم که: اگر راستی آنها مسیحی شده باشند در نظر اسلام بسیار بهتر است از اینکه فئیشی مانده بت یا آتش با یکی از مظاهر طبیعت

زایرستش کنند، زیرا انصافیت آنها را با انسانیت نزدیک میسازد، روح فضیلت را در آنها موجود نموده از توحشی که دارند دور میسازد، ولی این روش بخلاف آرزوی بسیاری از مردم اروپاست، غرض چشم و عقل آنها را نایبنا کرده، ایشان جزایای غالبه اسلام را خوب فهمیده و میدانند که مردم افریقاییانتر از سایر آنها با اسلام راجع هستند، با اینحال میخواهند، رنگها بفتیشی باقی مانده و مسلمان نشوند، اینکه گفته است: تمام مردم اوگانده مسیحی شده اند، خانی از افریقا نیست، همچنین درباره مردم هرر که گوید تمامشان مسیحی گشته اند، مخالف نموده، راجع با اوگانده در دائره المعارف تاریخی و جغرافیایی آقای مورس وال Maurice Wale که مؤلفش از علمای زیر دست فرانسه بوده و بلژس فرهنگ عمومی در مستعمرات میباشد، یعنی از احوال آنها با خبر است گوید: اوگانده کشوری است در شمال غربی دریاچه ویکتوریا نیا، مساحتش ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع و مردمش دو میلیون هستند، پس از مرگ شیزا سلطان آنها در اثر زرد و خوردنهای دینی میان مسلمان و کاتولیک و برتستان فتنه و آشوبها روی داد، عاقبت بکمک زمامداران انگلیس برتستان بر دیگران پیروزی یافت و اینک اوگانده تحت الحمایه انگلیس زندگی مینماید.

اوگانده را انگلیسها از سودان مصری بدست خواهند خود جدا کرده پیوست مستعمرات خویش نمودند، چون بر سودان مصری انگلیس و مصر بشراکت حکومت میکردند و آنلان ناچار بودند گو اینکه با هم باشند قبول داشته باشند بهره ای از حکومت سودان را مصر داراست نخواهند اوگانده جزء سودان مصری باشد، بمابین برتستانی نمایندگانشند کمک دادند ولی موفق نشدند از این سرزمین اسلام را بر اندازند، راجع بهرر آقای والنج گوید

آنجا را هنلیک پادشاه حبشه، به سال ۱۸۸۷ تسخیر کرد و از سال ۱۸۷۵ تا بحاضر بود، مردمش ۳۵ هزار تن و همه مسلمان هستند. دائرة المعارف اسلامی میگوید ۵۰ هزار تن میباشند، ثلثی از آنها مردم بومی و مانقی از مردم سوحالی و حبشه و هند و سوریه و ارمنی و روم و اروپایی میباشند تا آنجا که میگوید: اسلام از سال ۱۰۰۰ مسیحی با آنجا وارد شد، بنا بر این بسیار قدیمی است و هنوز مردمی از جزیره العرب و مصر با آنجا میروند و اسلام را از سوی هرر در بلاد گالا Calla که مرزش بتعییر استند ترویج مینمایند، پس از آمدن حبشیهای مسیحی از دعوت باسلام اندکی کاسته شده ولی مسلمین هرر هنوز در آئین خود معتصب اند. آقای موریه Morie^۶ فرانسوی در کتاب خود در تاریخ حبشه که به سال ۱۹۰۴ چاپ شده گوید امپراطور منلیک پس از تسخیر هرر و واژگون کردن دستگاه امیر عبداللّه خانم اعظم هرر را در آن نمود و کلیسایی بجای آن بنا کرد ولی نگفته که مردم هرر اسلام را ترك نموده اند، کسی دیگر هم چیزی نگفته است.

میسر لایون گفته: کلا مینغین در بلاد اسلامی دشوار است، زیرا ایشان میخواهند عقیده ملی را که بسیار ترقی نموده اند بجای عقیده اقبوامی قرار دهند که بسیار رستگار آنها میباشند. حال از پاسخ این سخن خود داری میکنیم، زیرا اینجمله جز بی شرمی نویسنده چیزی را نمیفهماند، اسلام نیز باینگونه سخن میخورد، لایون نصرانیت قرون نخستین (۱) را از قبیل اسلام میدانند که مناسب عقولهای کوچک و پست بوده، دریشومی این گروه دقت و تفکر کنید، حتی راجع بدینی که خود را بآن نسبت میدهند و

(۱) یعنی نصرانیت نزدیک زمان حضرت عیسی و حواریون

میخواهند آنرا ترویج کنند چنین میگویند: ۱۱.

پس از آن اشاره نموده که تعلیمات اسلامی را لازم است محدود کنند مردمی را که مواظب نماز خود هستند تحت نظر گیرند برای حج و زیارتی شرح داده و بجمیع این تدابیر تشویق و ترغیب کرده، این است اندازه احرام اینجمله با آزادی دینی سپس بازگشته و اشلاء بوسا املی کرده که میتواند زبان عربی را از شمال افریقا ریشه کن نمایند و بجای آن زبان فرانسوی را زبان عمومی قرار دهند.

جای شگفتی و باعث حیرت است که بر لزوم این روش بگفته بول برت استشهاد کرده که میگوید: حل مسئله نرنج عربی بوسیله تعلیم و تربیت و آموزشگاه خواهد بود، آرزو دارم در هر دهی از دهات مغربه بینم آموزگاری عرب و آموزگاری فرانسوی دوش بدوش باهم هستند گفته بول برت سخن خردندی آژموده است و برده بوشی نکرده، ما هم نمیکوئیم که مسلمین مغرب و افریقا زین فرانسوی را نیاموزند، بلکه از ته دل و مسیم قلب آن را دوست میداریم، تنها مسلمین بانام نیرو مخالف اند زبان فرانسوی چایگیر زبان عربی شود و آن را زبان ملی قرار دهند، در کیتی ملتی بافت نمیشود که راضی شود زبانش را هر چه باشد از او گرفته زبانی دیگر بجای آن بگذارند، تاچه رسد ب مردمی که بزبان عربی سخن میگویند و هر کس باین زبان منسوب است بان افتخار میکند و حتی بیگانگان آن را تجلیل میکنند استشهاده وی بانشار زبان فرانسوی در خاور که باندمشه او آکراد و ترک و عرب و ارمنی و گرجی و ضیره آن را آموخته اند، با آنکه در دعوی خود فوق العاده اثر اراق گفته و تعلیم فرانسوی بطبقه عالیه احصیر دارد یا مقصود او مطابقت نمیکند، زیرا مقصود داینده استه مسقمراتی اینست که زبان عربی را

تدریجاً از مغرب براندازند، و نوجوانان اسلامیرا از دوره کودکی بزبان فرانسه عادت دهند تا باینوسیله اسلام که برپایه زبان عربی ایستاده مابود گردد. این منتهای شرقی صکه نامبرده و همگی زبان فرانسوی را خوانده اند آن را زبان ملی خود قرار نداده اند بلکه فقط آنرا بر سایر زبان های یسگانه که تعلیم میگیرند مقدم دانسته اند، بهمین سبب از آموختن زبان فرانسوی کمترین اشکالی پیش نیامده و ناوقتیکه تعلیم آن اختیاری است زبانی بزبان ملی نمیرسانند بلکه علم و دانش را بر آن میافزایند ولی هرگاه فرانسه بخواهد زبان عربی را یکباره یا بتدریج براندازد و مردم مغرب را بزبان فرانسوی بچرب و زور و ادار سازد در تمام نواحی آنجا و سایر کشورهای قیامت دریا خواهد شد، من خیال میکنم خردمندان فرانسه هم میدانند که اینکار محال است.

این مختصر برای رد گفته های او که غالباً ضد و نقیض است کافی میباشد، وی پس از جمله های سختی که بر اسلام نموده گوید: فرانسوی ما در تونس از عامه مردم که در عهد سعادت و امان غنوده اند تمبترسند از اسلام نیز که روح این ملل را ترقی داده و آماده کرده تا خسارت و زیان های کمر شکن را بدوش گیرند بآنگندارد، بنا بر این اعتراف نموده که اسلام نفوس و روح را ترقی میدهد و همت مردم را بیدار میسازد میگوید: فرس فرانسویها از طبقه تربیت شده است که چیزهایی خوانده اند ولی در اثر سوء هضم عقولشان مبتلا بتخمه شده. بجان خودم سوگند، بروی زمین هلتی نیست که جز بدست و وسیله طبقه تربیت شده زیرک آزاد شده باشد بنابراین چرا وقتی رومانی یا بلغار یا صرب یا ارمن یا گرجی تا آخر برپای خواسته و خواستار استقلال میشوند طبقه استقلال طلب آنها جلب نظر

دولت‌های متقدمه را نموده همگی آنها را مدح و ثنا گفته و مورد احساسات و محبت آنان واقع می‌شوند، ولی چون نوبت بعضی مسلمانان می‌رسد که آزادی خود را می‌جویند اروپا در برابر مطالب او چون سدی ایستادگی میکند؛ گویانکه این ملت از آن ملک برتر و بهتر باشد چرا هر گاه هشی از شرق و با از مسلمانان برای دور افکندن بوی بندگی از گردن خود می‌چند او را بتعصب و لجاج و تفر ازاره با متهم می‌سازند؛ چرا می‌گویند این نهضت از تأثیر فرآن در دل آنان و از تشویق علمای دین بوده؛ و اگر هوا خواهان استقلال از گروهی باشند که در اروپا آموزش و پرورش یافته و طوق دین را از گردن خود دور کرده‌اند، می‌گویند؛ آنها گروهی هستند که چیزی خوانده ولی نغمه کرده‌اند، این سخن را هر بلداد پسین در گفته آنها می‌شنویم، هر ساعت از ملت اسلامی یا شرقی که مردم هوشیار آنها آزادی خود را می‌جویند گفتگو شود آنها این سخن را تکرار مینمایند که چیزی خوانده‌اند ولی در اثر سوء هضم تفهیمه و بد معنی کرده‌اند

مجملاً چون آنها بر این مستعمرات چیره شده و این ملت‌ها را بنده خود ساخته‌اند می‌خواهند سلطنت و ریاست خود را برای همیشه حفظ کنند؛ با تمام وسائل احتیاطات لازمه را مینمایند، در راه استحکام این کند و رو نجبرها از هیچ چیز حضاقت ندارند، می‌بندارند میشود این ملل را با ابد در کند و بند نگه‌داشت؛ از هر چه بهترستند سد راه ایشان بشود در بر افکندن آن کوتاهی ندارند، از دین، زبان، ملیت، مذهب، بهترستند، از کرد آوری هر وسیله ای که مانع این امور گردد غفلت نمی‌کنند، ولی خدعه و فریب جز بریشائی خاطر تأثیری ندارد؛ اگر آرزو دارند که روابط نیکو شود، انس و الفت میان آنها و مردم مستعمرات ایجاد گردد فقط و

فقط سیاست عدل و داد و مساوات ، و احترام آئین و زبان و خودداری از این وسائل زشت استعماری که برنامه احزاب دست چپ است خواهد بود .

اگر این گروه می‌پندارند که مسیحی شدن سودانی یا مغربی نا اید مستعمرات آنها را محفوظ میدارد ، و خطر استقلال با آنچه تصریح کرده مرتفع میشود که میگویند : « ما در الجزایر مانند انگلیس در مصر نیستیم ، آنها باقلیت قبط تکیه دارند » . این نیز وهم بسیار باطلی است ، این عدل خواه مسلمان خواه مسیحی بزودی استقلال خود را خواهند خواست ، ملت‌های بسیاری بحد ملت‌هایی که بر آنها حکومت داشته شوریده اند ، اشتراک حاکم و محکوم در زمین عالم شورش نیست ، امپراطوری اطیش بهترین گواه این سخن است ، اگر بگویند این واقعه در اروپای متمدن بود نه در افریقا . گوئیم داستان حبشه و انگلیس و حبشه با ایتالیا نموده دیگری است آیا حبشه برای هم کبشی با ایتالیا از او اطاعت نمود ؟ هرگز . سپس میگویند « ما مانند انگلیس نیستیم که در مصر باقلیت قبط تکیه کرده » . این سخن انکار محسوس است ، زیرا قبطیها با استقلال مصر و رفتن انگلیس زیاده تر از مسلمین علاقه دارند ، در اینصورت انگلیس چه جور با آنها تکیه کرده ؛ شکفتن آنکه زنگی‌هایی که در غرب افریقا مسیحی شده اند مانند زنگی‌های مسلمان از اروپایی‌ها منفر دارند ، هر دو دسته با هم دوست هستند ، می‌خواهند آرزوی آنها بر آورده شود ، بعضی از مسلمین یا پاره‌ای از بزرگان نصاری از سیاه پوست که در کشور خود زیر سیادت اروپایی حکمران بودند ، در لندن یکدیگر را دیدار نمودند ، آنها هم همانجور که برای خود تمنا دارند آرزو داشتند مسلمین کامیاب شوند . سال گذشته در ژنو دو تن از رجال جمهوری

لیبریا در کینه (۱) را ملاقات کردم، این دو از اروپاییهای لیبریا و نماینده آنجا در جمعیت انتقال ملل بودند، آنها بمن گفتند: این جمهوری بسال ۱۸۲۲ برای غلامان آزاد شده در امریکا تاسیس گشته، حول نیز بسال ۱۸۴۷ استقلاله آنجا را تصدیق نموده اند، يك ميليون و نیم جمعیت دارد، يك هلیون و دوست هزار تن مسلمان میباشد، سیصد هزار تن مسیحی هستند که فقط ۵۰۰ نفرشان اروپایی است، آنجا مسلمین و مسیحیها مانند برادر باهم زندگی می کنند، با اتفاق همین خود را نگاه میدارند. آینده افریقا در برابر مستعمرین نیز همین جور خواهد بود. مردم افریقا باین کیش باشند یا بآن آئین سودی بحال دیگران ندارد



بمقصد و مقصود فرانسویها در بزمه مستعمراتشان گواهی دیگر بیآوریم آقای بریوی J. Brevie فرانسوی حکمران بلاد نیژر کتابی نوشته که تقریباً از کتب رسمی است و کسی نمیتواند بگوید: نویسنده یکتن شخص عادی است که عقیده خود را اظهار نموده و کتابش رنگ و بوی دولتی را ندارد. جریده اوور L'Ouvrier که معروف است از جرائد آزادی خواه و از حزب رادیکال میباشد در شماره مورخه ۲۲ ژانویه سال ۱۹۲۳ زیر عنوان « فرآد سیاه و اسلام » نوشته است

نژاد سیاه و اسلام

آقای بریوی حکمران استان نیژر کتابی بر سود نوشته، آنجا مقاومتی را

(۱) افریقای غربی

که ملل میاه پوست در برابر اسلام در چند سال اخیر نموده‌اند شرح میدهد. در صورتیکه در نیمه دوم قرن نوزدهم بیشتر عقیده داشتند که تمام اقوام زندگی ناچار مسلمان خواهند شد، اینک نهضتی برعکس آن نمودار شده و برخلاف وعظ و ارشادی که دعوت مسلمان مینمایند، زندگیها بقایید نیاکان و عادات پیشینیان خود متمسک شده‌اند.

آقای بریوی در کتاب خود موسوم به «الاسلام ضد الطبیعیة فی السودان الفرنسي» *Islamisme contre naturalisme au Soudan Français* معترف است که هر قدر فتنه‌ها در درجات تمدن پست باشند، مجال نیست که در محیط ملیت خود و بیرون از دائره اسلام ترقی نموده و تمدن گردند. در سالهای نخستین که فرانسه بر مغرب آفریقا پیروز شد، کارکنان ها چون از تمدن اسلامی خبر داشتند بدعات اسلامی مایل شدند، ایشان از موقع استفاده کرده با کمال آسایش و اطمینان تعلیم‌هایی بآنها دادند که بظاهر از عقائد فتنشی برتر بود (دقت کنید) ولی اینک دعوت اسلامی باز پس رفته و در این واپسی شکی نیست شماره نسل تربیت یافته مسلمان در بلاد نیز روی بنقصان نهاده همچنین در سایر بلادیکه اسلام پیش ازین انتشار می‌یافت اینک پیشرفتی نکرده است. سبب این بازپس رفتن را آقای بریوی نقصان شملره پیشوایان و ازدیاد شملره آموزشگاههای فرانسوی که با مدارس هشایخ عربطین رقابت میکند، و الغاء تجارت برده که پیش مسلمانان از ارکان بزرگانی است و امر به عدم ارجاع امور بحکام شرع میدانند اینک سیاست مانیز بر این مبانی مقرر است، دستوری برای مأمورین ادارات صادر شده که در آنجا تصریح کرده: «لازم است بیطرف مسانده کاملاً مراقب و متوجه باشند که هر يك از دو فرقه اسلام رفتیشی در محیط

خود پرورش یابند بدون آنکه یکی بر دیگری در عقیده ککثرین برتری پیدا کنند. *

بشهریه و آزمایش ثابت شده که حفظ این هیئت اجتهادی برای آنها مناسبتر است؛ زیرا در گذشته پیشوایان آنان عادات ملی را نگاهداری مینمودند و همین عادت صورت حقیقی و معطر واقعی این نژاد سیاه بود که باعث بقای تشکیلات بلندی آنها میشد و منتهی بود بر اساس مشیخته (یعنی هر قبیله ای آئینی مخصوص داشته باشد) و اطاعت از احکام قضائیکه بعد و داد آنها مثل میزند؛ مخصوصاً درباره حکمی که دارای تمام شروط بوده میگفتند *

در حقیقت مقصود اینست که عادات زنگیهای قدیم و آداب موروثی آنها که بر آن پرورش یافته اند زنده و تجدید گردد؛ آقای بر بوی میگوید: «از همین آداب و عادات قواعد قضائی یافت میشود که برای حل مشکلات اجتماعی و قطع و فصل دعاوی اشخاص کافی است؛ مناسبت آنها از جهات بسیار از شرع اسلامی کمتر نیست. برها نیز واجب است که این هیئت اجتماعی را که نزدیک است گسیخته شود و اینک پراکنده شده بگرد این اصول قدیمی جمع آوری کنیم. انتهای.

اجاره دهید از این سخن نتایج زیر را اتخاذ کنیم.

نخست - کتاب حکمران استان نیز فرانسوی و دستور رسمی که برای مأمورین اداره صادر و بآن اشاره نمود هر دو دلیل واضحی است که فرانسه بقدرت حکومتی بمخالفت با انتشار اسلام شرع نموده. عبارت لزوم بیطرفی با توجه بمنع تسلط عقیده یکی بر دیگری از قبیل روسازی و وسیله اشتباه کاری است؛ زیرا همانجور که هیچوقت کارکنان حکومتی فرانسه

در مساعرات دعوت اسلامی را ترویج نکردند هیچوقت اسلام در مستعمرات فرانسوی ضد عقائد فئیشی بقوه نوسل نجسته است ، نهایت چیزی که بوده کارکنان فرانسه آشکارا ضد دعوت اسلامی برخواستند و برای منع انتشار اسلام بخلاف امروز کوشش نمی نمودند ، این بدیروی اصل مشهور آزادی دینی بوده ، اینک چون پیشرفت اسلام میان زنگیهامو جب و حشمت آنها شده مقرر نموده اند که پیشرفت و نمو اسلام را متوقف سازند ، برهان آنها اینست که نباید اسلام بر عقائد فئیشی تسلط یابد و در زیر جمله « منع تسلط عقیده ای بر عقیده دیگر » برای منع از مشایخ مراجعین در انتشار دعوت اسلام میان سودانیها آنچه میخوانند میکنند ، مدارسی را که ممکن است مسلمین در دهات بت پرستان تأسیس کنند میبندند ، همچنین سبیر تدابیری که فرانسویهای منع معمول میدارند و کسی آنها را روی کاغذ نوشته ولی بعمل در جریانست ، تردیدی نیست ، اهدواری حکمران نیور بعدم پیشرفت اسلام در این سنوات اخیره میان زنگیها و خوش بینی او از آینده آثار تدابیری است که حکومت فرانسه برای جلوگیری از انتشار اسلام اتخاذ کرده و همان چیزهاست که برای توقیف دعوت اسلامی در عرب و اواسط افریقا روزلابون و امثالش بآنها اشاره نموده اند ، اینک گفته ما آشکار شد که نظریات روزلابون نظریات شخصی نبوده بلکه نظریات حزبی اوست که در فرانسه اکثریت دارند و کتاب آقایی بر بوی و اولمر رسمی صادره در اینموضوع دلیل این مطلب میباشد .

دوم - از گفته حکمران مزبور و سخن چربنده او در بخوبی آشکار میشود که ، فرانسویها بزرگترین عادات و عقائد فئیشی بازگشته و می خواهند

احکامرا بموجب آنها اجرا کنند، واضح است آشکار باین سبب نیست که آن عادات را پسندیده اند و آن عقائد شیهه شریعت اسلامی است، بلکه از دوشرو زیان آنکه آسانتر است اختیار نموده اند، آنها دیدند دعوت مبلغان مسیحی اروپایی میان زنگیها آنجور که میخواستند نشده و پیشرفت اسلام با پیشرفت نصرانیت تناسبی ندارد، و سیاه بر شت و طبیعت از اروپایی بیزار و از پیروی دین او هتنگر میباشد، معتقد شده اند که بقای فقیسی بر عقائد بت پرستی با مصلحت فرانسه موافق تر است از اینکه مسلمان بشوند، بهمین سبب بغل نزدیکتر این بوده که فقیسی را کمک و یاری بدهند، عادات و آداب آنرا جاری و معمول داشته احکام فقیسی را قبول کنند، اجمالا جز پلرای موارد بسیار نادر و کمیاب همه چیز پیش از اروپایی بهتر و آسانتر از گامیابی و پیروزی اسلام میباشد.

سوم از گفته آقای بر روی آشکار است که آنها شروع نموده اند دست قضات شرعی اسلامی را کوتاه کنند، زیرا گفته است از جمله اسباب نقصان مسلمین امر بعدم مراجعه بدادگر و قاضی شرعی است. در آن اناکه فرانسویها می خواهند احکام بت پرستها را زنده و رواج دهند، میکوشند اصطلاحات قدیمی را اصول و قانونی کنند که مرجع احکام بشود، به بیند باینکه نسبت بعبده آزادی دینی و مزاحمت با مسلمین در امور دینی چه اختلالی شده، دور نیست که برای توهین بنفوذ شریعت اسلامی مسلمین را هم مجبور کرده باشند پیش دادگر بت پرست دادخواهی کنند، این توهین هدف آشکار و آرزوی آنها بوده و این کار از پس هر جنبشی و در پی هر تدبیری نمایان است. اگر هم تمام مسلمین را مجبور نکرده باشند، زنگیها را که تله مسلمین بوده اند ناچار و ادار ساخته اند، زیرا ثابت شده که حکومت

فرانسوی تصمیم گرفته از حالا بعد هر کس از سپاه پوستان مسلمان بشود اسلام او را برسمیت نه پذیرد، قبائل بسیاری در مادکسکر مسلمان شده‌اند ولی دولت فرانسه در آن جزا را راضی نشده آنان را جزء آمار مسلمین محسوب دارد، و یا آنان را هر جور ممکن باشد در شمار مسلمان بدانند، برای این کار که مخالف با آزادی دینی است میگوید: اسلام این قبائل با عقاید بت پرستی آمیخته و شاید باین دلیل که آنها و بت پرستان از يك نژاد میباشند آنها را مجبور کرده باشند که پیش داد گرهای قبائل بت پرست معاکمه کنند. ملت بامباره که در سودان فرانسوی پراکنده اند همگی بت پرست نیستند، بلکه بخش بزرگی از آنها بخصوص مردم کارتا *Karta* مسلمان میباشند، اگر سخنان آقای بریوی که از جمله اسباب نقصان امر بعدم مراجعه بدانند که شرع اسلام را شمرده این معنی را ندارد بگوید چه معنی خواهد داشت؟

چهارم- آقای بریوی حکمران نیز عبدالنت بامباره و استحکام اصول و اوضاع آنها را ستوده جریده اوور نیز از وی پروی کرده است، ظاهراً فرانسویها میخواهند آنها را دستور احکام قرار دهند، حکمران مزبور تصریح نموده که استحکام و مناتش از شرع اسلامی کمتر نیست، همچنین است سایر خیالاتی که در اثر رغبت بمنع پروی از شریعت اسلامی در آنها بوجود آمده. وی در حقیقت بامباره چیزی از این قبیل ندارد، بامباره گروهی از سودان فرانسوی هستند. بلادشان از شمال بسودانیکه مغربها سکنی دارند از کولودوگو *Ku'odugu* بتامباکره *Tambakara* میرسد، و از جنوب بسنگال علیا از مدین *Medine* تا با فولابه *Bafoulabe* منتهی میگردد یعنی میان ۱۲ تا ۱۴ عرض شمالی و ۶ تا ۱۰

طول غربی (از یاریس) میباشند ، آنها از سایر اقوام و تتراند هاندی محترمند ، جهانگردان اروپائی آنها را بکار و کوشش و اقتصاد ستوده اند ، عادات و اوضاع آنها طبیعی است ، پدر رئیس خانواده و مختار است هر چه بخواهد میکند ، اولاد تا سن رشد بنده و برده او است ، پدر دختر خود را بی خبر و اجازه او بهر کس بخواهد شوهر میدهد ، همینکه دختر شوهر گرفت کثیر شوهر میشود ، طلاق و تعدد زوجات پیش آنها کاری است علی و زواج ، ارث از برادر به برادر منتقل میگردد ، سه طبقه هستند ، اشراف که مرد نبرد و پر خاشجو و جنگ آورند ، آنها را « نوتبغی » گویند معنی این کلمه کماندار و نیر انداز است ؛ سپس کشاورزان ، سپس بندگان ، اینک خانواده سلطنتی قدیمی بر آنها ریاست دارد هاندی « کاروبالی » و « دیلره » و « ماساسی » يك طبقه دیگر نیز دارند که آنها را « نومو » یعنی آهنگر گویند ، يك طبقه دیگر نیز هست که آنها را « غارانغوی » یعنی پوست داز نامند ؛ سپس طبقه شعبده باز است ، بعد از آن طبقه اسیران اند هر دهی کدخدائی دارد ، بموجب اصولی که از قدیم با آنها رسیده کدخدا اختلاف و منازعات آنها را مرتفع میکند ، روابط دهات با یکدیگر بسیار سست است ، هیچگاه با هم بازه بهم مربوط نمیشوند جز در برابر دشمن عمومی ، همانجور که در نبردهای با اسلام متفق شدند . با هماره زبانی مخصوص دارد که آنرا « باما ناکا » گویند ، این زبان از شاخه های زبان ملت هاندی است ، بسیار مختصر و حالات اسم و فعل ندارد ، بلکه در مفرد و جمع و مرد و زن و حاضر و گذشته و آینده يك صورت میباشد . خط پیش آنها النک و کمیاب است ، آنرا با حروف عربی مینویسند ، زبان آنان آدایی ندارد ، آنچه دارند اخبار و افسانه هائی است که از دویست سال پیش بر تر تعمیرود ، پاره ای آوازها

دارند که همراه آن میرقصند. آئین آنها بت پرستی خالص است، هر خانواده‌ای حیوانی دارد که میپرستند و نامش **Tenne** است یعنی توانند او را بکشند یا بخورند، بلکه با احترام و تجلیل ناپاست بوی بنگرند. عقیده دارند نیاکان بلزهندگانرا نگاهداری میکنند، بهمین سبب مرده را در گریس‌خانه بگور میسپارند، مانند صورت چهره و نیم رخ یا دست و پا و پنجه ساخته بر گور مرده می‌بندند، بر آنجا قربانیها می‌نمایند، در قدیم اسیرها را قربانی میکردند، غالباً درخت میپرستند، در برابر آن حیواناتی از قبیل گوسفند و سگ و خروس قربانی می‌نمایند، گاه میوه و حبوبات تقدیم درخت میکنند، آنها این گره درختها را میبوشند اشعبه بلزها مانند کاهن هستند و از طبقه آهنگر انتخاب میشوند، آنان مجامع سری دارند، روده و اعضاء داخلی حیوانات قربانی شده را چسبجو و غیب گویی عینمایند، مدعی هستند که آینده را میفهمند، لباسهای مهیب پوشیده شبها را در دملات گردش و مردم را میترسانند. باعباره تلخیص معروفی ندارد جز آنکه آنها از جمله طوائفی هستند که تابع سلطنت مالی اسلامی بوده‌اند همینکه این سلطنت از پای در آمد آنها مستقل شدند، یکی از پیشوایان آنها موسوم به «کالادیلان کوروبلزی» در ساحل راست و چپ نیز در کشوری بنام سلطنتی تأسیس کرد، پس از وی اولادش بجای گیر آو شده با یکدیگر زد و خورد کردند چون نوبت بیکی از نواده او موسوم «ینو» رسید وی تمام بلاد بامباره را مطیع خود ساخته ۳۰ سال پادشاهی کرد پس از وی فرزندش بجای او نشست و بمملکت توسعه داد، پس از او «فولو» نام سلطان گشت، وی مملکترا بحدود تمبکتو رسانید. در نیمه نخستین قرن یوزدهم سلاطین محترمی از آنها در «شیغو» و «مشونج»

و « دو دیاره » بودند که بر بومباریه « کارآرنا » چیره شده بر مردم « ماسینا » و « فوتا » (۱۸۳۰) باج و خراج مقرر ساختند ، از آنها اماراتی دیگر در « الکاآرنا » بوده که در اواسط قرن نهمم « ساکابا » فرزند کلادیسان کارویاری تاسیس نمود ، سپس کشور از اعتقاد او با اماراتی دیگر منتقل گشت که صاحبش « سیه ماسا » امارت در اعتقاد وی تا اواسط قرن نوزدهم در « لیورو » مانده است ، خلاصه تاریخ بامباریه همین است و بس .

در اواسط قرن نوزدهم حاج عمر مشهور سلطان « تیکولور » بمیدان تاخت و بر الکاآرنا استیلا جسته سلطنت آنجا را بر انداخت بسوی کشور « سیغو » رفت ، سلطان سیغو با سلطان ماسینا بصد اسلام متحد شده بودند ولی هر دو از پای درآمدند ، حاج عمر در ۱۰ مارس ۱۸۶۱ وارد سیغو شده فرزند خود بکر را سلطان آنجا قرار داد . بومباریه چندین بار بر مسلمین شوریدند عاقبت طایفه « یطید یغو » استقلال یافته میان سلطنت تیکولور و کشور سیغو فاصله شدند ، این زد و خورد تا سال ۱۸۹۱ باقی بود ، در آن سال سپاه فرانسه رسیده همه جا را اشغال و سلطنت تیکولور اسلامی را منقرض ساخت ، در دائرة المعارف اسلامی فرانسوی نوشته : بومباریه در سودان فرانسوی مظهر عنصر مخالف با اسلام میباشد . این سخن گفته حکمران نیز را در کتاب سابق و سیاست حکومت فرانسوی را که ظاهراً میخواهد آتش عداوت این ملت را بصد اسلام شعلهور سازد و بامباریه را در برابر مسلمین مایه فرار دهد کماک میکند . اصول و علائیکه از آداب بومباریه آقای بر روی اشاره بمتافت آنها کرده پاره ای را شرح دادیم تا اندازه ای اصطلاح آنها و پستی عقاید مردمیکه حیوان و درخت را مثال آنها را میسرستند آشکار بشود ، با اینحال آقای بر روی شرمندۀ نمیشود که میگوید : مشانت

و دستورات اسلامی - بظاهر - برتر از دستورات فتنشیها هست چون حکمران فرانسوی در این دیار باین اندازه تعصب دارد تا آنجا که اینچنین سخن میگوید و وجدان کشتی میکند، چه امیدی بداد و عدل و انصاف او در میان آن رعایا خواهید داشت

پنجم - اینکه برخلاف صورتصلزی دستور رسمی که بمسئولان فرمان میدهد محقق شد که فرانسه بنفود و قدرت خود و بحر وسیله ای که در دست دارد نمیتواند از انتشار دعوت اسلامی جلوگیری نماید، او بهتر میشمارد. زنگیها سنگ و درخت و سنگ و گریه و غیره را پرستش کنند ولی پرو آئین يك و پاکیزه اسلام نگردند، بجان خودم دشمنی را بعد افراط رسانیده اند، زیرا کسی شك ندارد که اگر این گروه زنگی مسلمان نباشند مسلمین راضی هستند پرو آئین مسیح شده از آن سرچشمه تربیت یافته از این عقاید که مناسب انسانیت نیست دست بردارند. داستانی بخاطر م آمد که مورخین نوشته اند و مستشرق فرانسوی علامه بازون دکارد و Kara de Vaux در کتاب خود موسوم به «ان سینا» آنرا نقل نموده گویند مأمون خلیفه عباسی یکبار بیچنگ با دروم میرفت، گذارش بشهر حران افتاد، گروهی مردم را بهیشتی غریب و لباسی تنگ دید که گیسوان آویخته بودند، پرسید کیستید؟ گفتند: حرانیون، گفت: نصاری هستید؟ گفتند نه گفت: یهود هستید؟ پاسخ دادند نه گفت: کنای آسمانی و یغمبری مخصوص دارید؟ گفتند نه گفت: اگر نمیتوانید مسلمان شوید، مسیحی یا یهودی شوید و دینی اختیار کنید که اسلام آنرا میشناسد، بهینید مسلمین دقتك نمیشوند که بت پرست مسیحی شود ولی اروپائی، هر مهمل فتنشی را بر تمام معالی اسلام ترجیح میدهد، با اینحال مدعی هستند که با اسلام و تمدن

خدمتگذارند

کاردینال لایبزی گروهی راهب فراهم آورده که آنرا «الاباء الیض» گویند؛ این گروه را در لباس مسلمان بیلابد اسلامی افریقایی روانه کرده است؛ آنها در هر انجمنی وارد و بهر خانواده ای آمیزش میکنند بهر وسیله ای برای ترویج دعوت خود میان نوجوانان مسلمین توسل میکنند حکومت فرانسوی نیز هر کجا بیرون و هر جور باشند ناآنها بازی میدهد آنان از نفوذ حکومت استفاده مینمایند؛ حاج عبدالله جزائری ساکن برلین یض «الاباء الیض» مقاله ای نوشته و در مجله عالم اسلامی آلمانی منتشر کرده اینک ما این گفتگورا آن مقاله خانمه میبهم حاج عبدالله مزبور از بهترین رجال علم و ادب است آشوب را که اینگروه «الاباء الیض» در میان خانواده های اسلامی در مغرب برپا کرده اند شرح داده؛ عقائدی را که بوسیله آنها بدینار شده نمایان کرده؛ روشن نموده که چه جور حکومت فرانسوی حکومتی که میگویند کار بدعوت دینی ندارد؛ برای ترغیب و تشویق مردمیکه از دین خود دست برداشته و میبوی شده اند امتیازی خاص بخشیده؛ از کیفر و مجازات گناه معافشان نموده در باره آنها امتیازهایی قابل شدیدی گویند؛ اساساً ما بیخوابیم بدین کاتولیکی کمترین ابرادی وارد کنیم؛ ما میدابیم تمام آئینها خوب اند؛ همه آنها بیرون خود را حسن تربیت و مضائل دعوت میکنند؛ اگر مسلمان نمرغان و جدان از روی عقیده از آئین خود دست بردارد ما را سختی نیست؛ ولی دعوت «الاباء الیض» صورتی دیگر دارد؛ این گروه بهر جا دویده باسلام حمله و تاخت میکنند میان پدر و پسر؛ برادر با برادر را جدایی انداخته؛ نظام خانواده را

واژگون میسازند! کار را بجای میکشاند که پدر ناچار فرزند خود را انکار میکند؛ برادر دست از برادر خود بر میدارد؛ خانواده از جگر گوشه های خود تبری و از آنها چشم میپوشد. با این حال غائباً آنها را که «الایه البیض» بخود کشیده اند آشوب طاب و فتنه جو میگرداند، نه مسلمان هستند نه مسیحی
 ما نیز عقیده داریم که آزاد ماندن «الایه البیض» در دعوت دینی میان مسلمین افریقا و کمک فرامسه بآنها گو اینکه زیر پرده باشد برای سیاست فرامسه زبان دارد و چندین برابر سودیکه میجوید دچار خسارت و زیان میشود؛ زیرا هیچ چیز مانند تراج دینی کیسه و دشمنی را تحریرک نمیکند؛ قطعاً هرگز ملتانی که سیاست خود را بر این پایه نهاد است کاهیات نخواهد شد.

الحمد لله اولاً و آخراً

شب ۱۳ و ۱۲ ر ۱۳۲۰

سید احمد مهدب غفر الله ذنوبه



فهرست جلد دوم

عالم نو اسلام

از صفحه	۱	تصفحه	۴۷
از صفحه	۱	تصفحه	۴۷
۴۸	»	۹۶	»
۹۷	»	۱۱۷	»
۱۱۸	»	۱۲۵	»
۱۲۶	»	۱۳۴	»
۱۳۵	»	۱۴۲	»
۱۴۳	»	۲۴۲	»
۲۴۳	»	۲۴۶	»
۲۴۷	»	۲۶۹	»
۲۷۰	»	۳۵۵	»



صفحه	سطر	عناص	صحیح
۱۶۴	۲۱	فروانی	فراوانی
۱۷۱	۱۶	ظهور	گوید ظهور
۲۰۱	۱۲	تصریح	این مجله تصریح
۲۳۵	۳	اشفه	آشفته
۲۴۲	۵	که وزیر	وزیر
۲۵۴	۱۲	طالش	طاش
۲۵۷	۱۵	نمود و از	نمود تا از
۲۷۱	۲۰	خطرناک	خطرناک است
۲۸۲	۱۷	سرپرست ژالابرت	ژالابرت کشیش



صفحه	سطر	شامل	صحیح
۹	۴	هگامیکه	هنگامه
۳۲	۱۹	المسیح بن مریم	المسیح عیسی بن مریم
۳۳	۱۹	شگفت	شگفت تر
۳۶	۶	یشتر	یشتر
۳۸	۲۱	الطویفی بود	الطویفی
۶۴	۴	سرداری مرزبه	سرداری داشت با مرزبه
		ژبرالی باداشت	ژبرالی
۶۵	۷	مسلمین که	مسلمین
۹۸	۱۷	آسانتر	سبکتر
۹۸	۲۲	سپا	سپاه
۱۱۳	۱	تا آنجا	آنجا
۱۲۲	۲	ی و	وی
۱۲۲	۸	زا	از
۱۲۲	۱۵	رکا	کار
۱۳۷	۱	دهی	دهی
۱۴۴	۱	برود	بروم
۱۵۲	۱۰	ملکوک	ملوک
۱۶۰	۱۶	نیرستان	نیرسان